



مستورات
معاونت
فرهنگی
تبلیغی

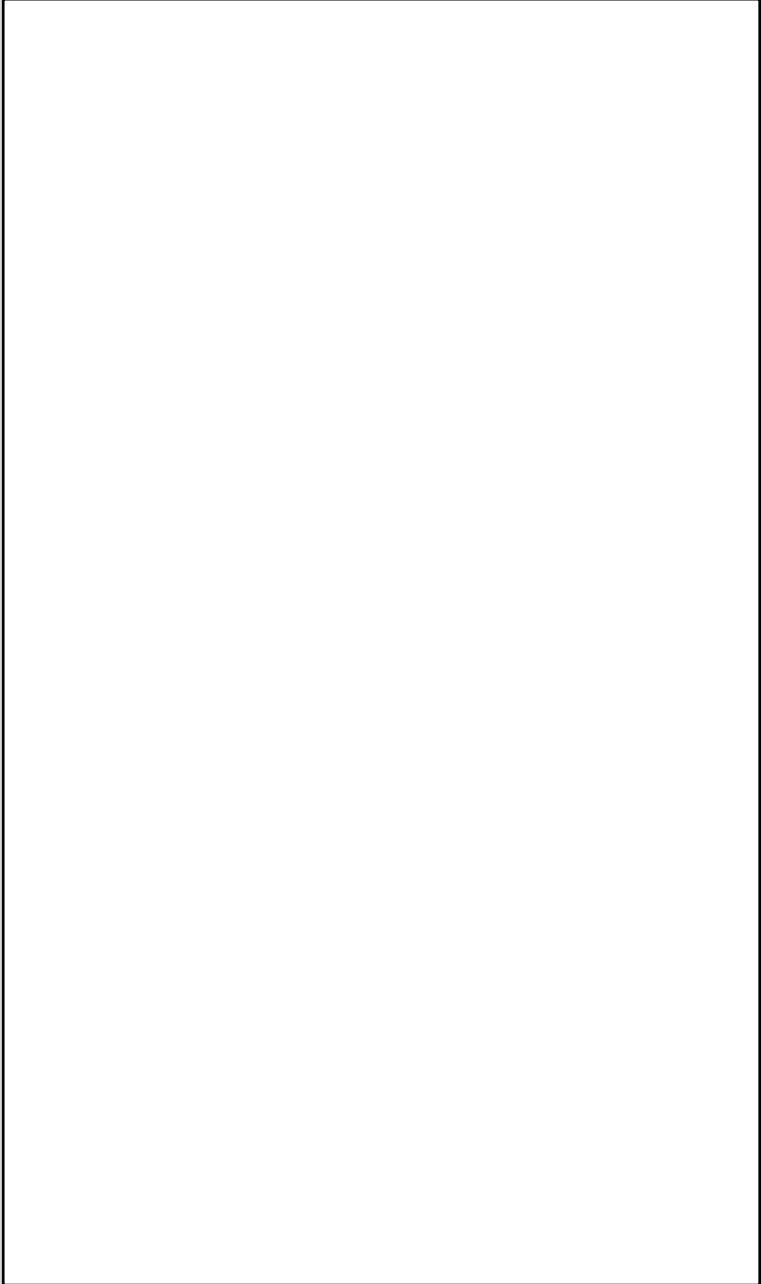
راهیان نور

ویژه مناطق سیل زده

رجب ۱۴۴۰ هـ.ق فرودین ۱۳۹۸ هـ.ش

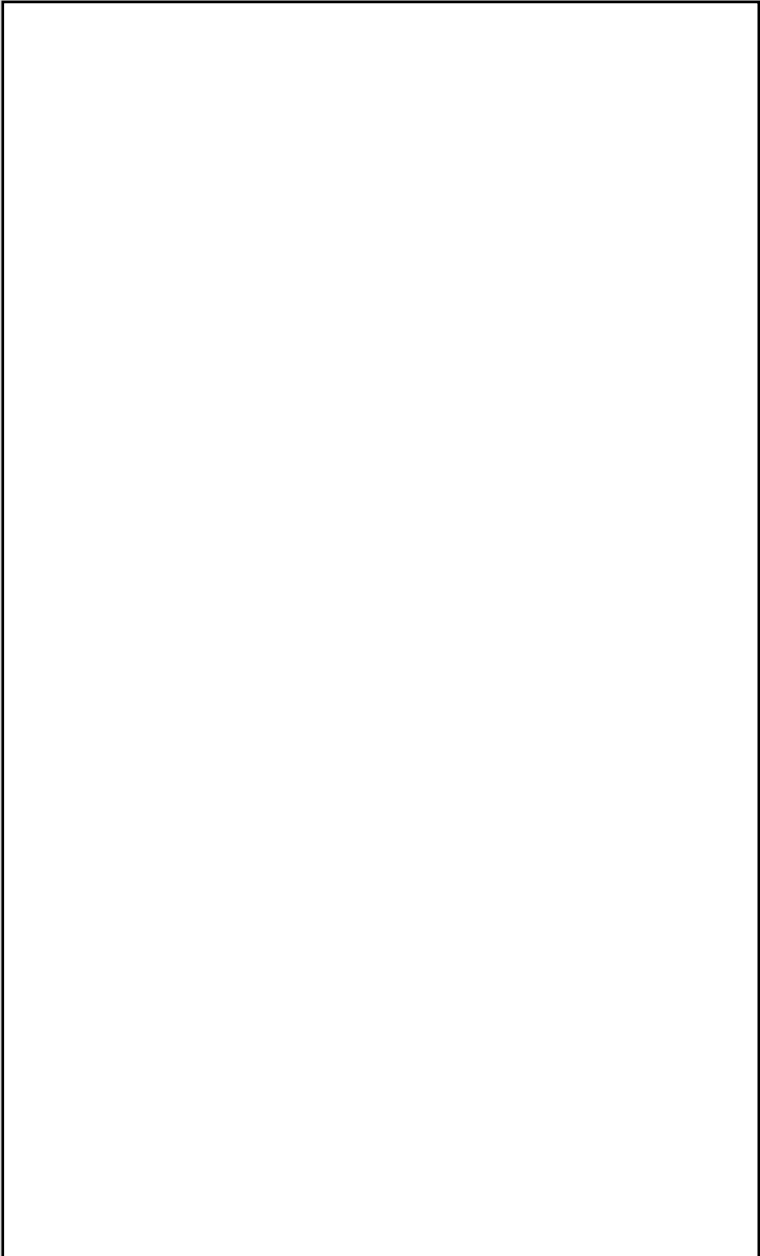
متون علمی - آموزشی مبلغان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ره‌توشه‌ راهیان نور
متون علمی - آموزشی مبلغان
ویژه مناطق سیل‌زده کشور ۱۳۹۸

تهیه و تدوین:
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تأمین منابع



فهرست مطالب

سخن نخست.....	۹
ابتلاء.....	۱۳
سنت و قانون الهی	۱۳
آزمایش، نشانه رحمت خدا	۱۴
آزمایش، ناشی از حکمت الهی	۱۵
آزمایش پیامبران الهی	۱۶
حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>	۱۷
حضرت ایوب <small>علیه السلام</small>	۱۸
گروه‌های مختلف انسان‌ها در برخورد با مصائب	۲۰
۱. افراد ناامید	۲۰
۲. افراد عافیت‌طلب و سست ایمان	۲۱
۳. صابران	۲۲

۲۴	برخی از اسباب آزمایش
۲۴	۱. مرگ و حیات
۲۵	۲. زینت‌های دنیوی
۲۷	۳. فرزند
۲۸	نمونه‌هایی از امتحان مردان خدا به وسیله فرزندان
۲۸	رسول خدا ﷺ و مرگ فرزندشان
۲۹	امام سجاد <small>علیه السلام</small> و مرگ فرزندشان
۲۹	صبر پدر در مرگ فرزند خویش
۳۰	۴. فقر و غنا
۳۰	ثروت بدون ارزش
۳۳	صبر در آموزه‌های قرآنی
۳۳	تعریف و اقسام صبر
۳۴	اهمیت صبر
۳۵	زمینه‌های ایجاد صبر
۳۶	۱. هستی‌شناسی
۳۷	۲. سنت الهی
۳۸	۳. شناخت اهداف ابتلا
۳۹	۴. سنت پاداش
۴۰	۵. امید قطعی به گشایش
۴۱	۶. یادکرد قهرمان صبر
۴۲	۷. ایمان به قضا و قدر
۴۳	۸. ابزار تکاملی

۹. موانع زدایی ۴۴

۱۰. شناخت آثار ۴۵

ربوبیت خدا و امور طبیعت ۴۹

۱. حکمت بلایا و مصایب ۵۱

الف) مجازات و تأدیب ظالمین ۵۱

ب) امتحان الهی ۵۲

ج) برای ترفیع درجه ۵۴

د) ظهور کمال ۵۵

۲. نحوه تشخیص نوع بلایا و شدائد ۵۶

خدمت‌رسانی و کارگشایی ۵۹

اهمیت ۵۹

موارد خدمت‌رسانی ۶۱

– ادای دین بدهکاران ۶۲

– ایجاد شادی ۶۳

– سرپرستی یتیمان و فقیران ۶۴

آثار خدمت ۶۴

عدالت خدا و مصیبت ۶۷

۱. قضاوت نسبی و معلومات محدود ۶۷

۲. حوادث ناخوشایند و هشدارها ۶۸

۳. انسان در آغوش مشکلات پرورش می‌یابد ۶۹

۴. مشکلات خودساخته! ۷۱

علل حوادث طبیعی..... ۷۵

الف) مصایب خود ساخته ۷۵

ب) عاملی برای بیداری و بازگشت ۷۶

ج) کفاره گناهان ۷۷

د) امتحان ۷۷

بلا و مصیبت در کشورهای غربی ۸۱

الف) آیا بلایای طبیعی فقط ایران را نشانه گرفته‌اند؟ ۸۱

ب) حوادث، بلایا، مصائب ۸۲

۱. مصیبت ۸۲

۲. بلا ۸۳

۳. حوادث ۸۴

۴. اقسام بلایا و مصائب ۸۴

۵. معادلات غلط ۸۸

احکام امداد رسانی ۹۱

سخن نخست

یکی از برنامه‌های بنیادی و اساسی اسلام گره‌گشایی و کمک به بندگان خدا است که بسیار مورد تأکید قرار گرفته است، حتی در روایات، کمک به دیگران و دستگیری اینان و گره‌گشودن از مردم، نسبت به برخی اعمال عبادی نظیر حج یا عمره مستحب، از ثواب والاتری برخوردار است.

ابان بن تغلب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند:

هر کس خانه خدا را طواف کند، خداوند عزوجل شش هزار حسنه برای او می‌نویسد و شش هزار گناه از او می‌آمرزد و شش هزار درجه به وی عطا می‌فرماید و شش هزار حاجت از او برآورده می‌سازد. سپس فرمودند: «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّىٰ عَدَّ عَشْرًا»^۱ گره‌گشایی از کار یک مؤمن، ده برابر این طواف فضیلت دارد!».

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ
مُؤْمِنٍ سُورًا وَ مَشَىٰ مَعَ أَخِيهِ فِي حَاجَتِهِ^۲ مردم عائله و

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۰۷.

جیره خواران خداوندند. محبوب ترین مخلوقات نزد خدا کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده ای را خوشحال کند.

یکی از وظایف مهم مردم کمک رسانی و همدردی با آسیب دیدگان است که - بحمدالله - مردم ما در این خصوص طلایه دار بوده و هستند. امروزه نیز وظیفه مردم ما کمک رسانی به هموطنان آسیب دیده ما در مناطق آسیب دیده کشور است، زیرا که هموطنان عزیز ما در بدترین شرایط محیطی و روحی و روانی هستند و با سختی های طاقت فرسا دست و پنجه نرم می کنند، بر این اساس وظیفه دینی، ملی و انسانی همگان اقتضا می نمایند که به ندای کمک خواهی آن ها پاسخ داده و در قالب های مختلف کمک نموده و گره از کارشان بگشاییم، همانگونه که مردم ما در حوادث دیگر نیز حماسه آفریدند و نوع دوستی و همدردی خود را بارها به اثبات رسانده اند. البته کمک به دیگران تنها به مسائل مالی مربوط نمی شود بلکه هر کس در حد توان اگر بتواند گره ای از کار مؤمنی بگشاید، باید به هم نوعش کمک کند. مثلاً در مسائل معنوی مانند راهنمایی کردن در مسائل زندگی، مشکل اداری، اجتماعی، اندوه زدایی از دیگران و... هم اگر کاری از دستمان برمی آید برای یکدیگر انجام دهیم، چنان که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

مؤمنان برادران یکدیگرند که بعضی از آنان نیازهای بعضی دیگر را رفع می کند و خداوند هم نیازهای او را برآورده می کند. از بهترین اعمال این است که انسان مؤمنی را شاد، یا گرسنگی را از او دفع کند و از غصه برهاند یا قرض او را ادا کند یا به او لباس بدهد.^۱

۱. همان، ص ۳۱۶.

یکی از عرصه‌های مهم کمک بیان احکام الهی و روحیه دادن و تقویت باورهای دینی است. از این رو دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم بر آن شد تا با اعزام برادران روحانی در منطقه و تهیه ره‌توشه مناطق سیل‌زده گامی اگر چه کوچک برداشته و خود را در مصیبت مردم آسیب‌دیده شریک نماید.

سعید روستاآزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ابتلاء*

در فرهنگ اسلامی و قرآنی، ابتلا (آزمایش)، یکی از سنت‌های الهی است که از همان ابتدای خلقت آدمی در بهشتی که خداوند برای اولین فرد از نوع ما آفرید، آغاز گردید. خداوند آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و حوا عَلَيْهَا السَّلَامُ را با پرهیزدادن از شجره ممنوعه، آزمایش کرد و اگرچه آنان در این اولین امتحان موفق نبودند، اما این سنت هم‌چنان ادامه یافت و تا قیامت نیز ادامه خواهد داشت. در این نوشتار می‌کوشیم، سنت ابتلا را مورد بررسی قرار دهیم.

سنت و قانون الهی

خداوند می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^۱ و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات آزمایش می‌کنیم و صابران [در این حوادث و بلاها] را بشارت بده.»

این آیه و آیاتی دیگر دلالت بر این دارند که آزمایش و امتحان، یک برنامه و سنت حتمی الهی است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ».

* برگرفته از ره توشه راهیان نور رمضان ۱۳۹۱.

۱. بقره: ۱۵۵.

در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم می‌خوانیم: «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَبْعَثُوا
 آمَنًا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ
 لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»^۱ آیا مردم پنداشتند که چون گفتند: ایمان آوردیم، رها
 می‌شوند و دیگر مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟! در حالی که بدون تردید
 کسانی را که پیش از ایشان بودند، آزمودیم تا خداوند کسانی را که راست
 گفتند، معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم نماید». طبق این آیه کریمه،
 ایمان، تنها با زبان و شعار نیست؛ بلکه همراه با آزمایش است.

آزمایش، نشانه رحمت خدا

با توجه به روایات روشن می‌شود که آزمایش الهی از طرف خداوند بر
 بندگان رحمت بوده و تفضلی از خدا به بنده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:
 «سپاس و ستایش خدایی را که رنج و گرفتاری پیروان ما را سبب
 زودده شدن گناهان آنان در دنیا قرار داده تا در این رنج‌ها و بلاها طاعات‌شان
 سالم ماند و سزاوار پاداش آن شوند».^۲ همچنین امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

هرگاه خداوند متعال بر آن شود تا بنده‌ای را گرامی دارد و آن
 بنده گناهی کرده باشد، او را به بیماری مبتلا گرداند. اگر چنین
 نکرد، به فقر و نیازمندی دچارش سازد و اگر این را هم نکرد،
 هنگام جان‌کندن بر او سخت گیرد؛ اما چون بخواهد بنده‌ای را
 خوار و بی‌مقدار سازد و او کار نیکی نزد خدا داشته باشد، تن
 سالم به او دهد. اگر چنین نکرد، زندگیش را فراخ و مرفه
 گرداند و اگر این را هم نکرد، مرگ را بر او آسان سازد.^۳

۱. عنکیوت: ۲-۳.

۲. منتخب میزان الحکمه؛ ترجمه محمد رضا شیخی، ص ۸۵.

۳. همان.

در روایت آمده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانه یکی از مسلمانان دعوت شدند. وقتی وارد منزل او شدند، مرغی را دیدند که بر بالای دیوار تخم گذاشته و تخم آن به میخی بند شده و نیفتاده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شگفت شدند. صاحب خانه گفت: آیا تعجب کردید؟ قسم به خدایی که شما را به پیامبری برانگیخت، هرگز آسیبی به من نرسیده است! رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا این جمله را شنیدند، برخاستند و در خانه آن مرد غذا میل نکردند و فرمودند: «کسی که هرگز مصیبتی ندیده، مورد لطف خداوند نیست».^۱

شاعر درباره نقش سازنده آزمایشات الهی چنین می گوید:
گندمی را زیر خاک انداختند پس ز خاکش خوشه‌ها بر ساختند
بار دیگر کوفتندش ز آسیا قیمتش افزون و نان شد جان فزا
باز نان را زیر دندان کوفتند گشت عقل و جان و فهم سودمند^۲

آزمایش، ناشی از حکمت الهی

انسان مؤمن باید همیشه تسلیم حکمت الهی باشد و معتقد به خیربودن حوادثی باشد که برای او اتفاق می افتد. گاهی ممکن است حکمت خداوند اقتضا کند بنده‌ای در خوشی باشد و همین مایه آزمایش اوست و گاهی هم ممکن است حکمت خداوند اقتضا کند بنده‌اش در سختی بیفتد.

نقل می کنند وزیر پادشاهی هر امری که رخ می داد، می گفت: «خیر است ان شاء الله». روزی بر سر سفره غذا، پادشاه خواست با چاقو چیزی را ببرد؛ اما دست خود را برید و انگشتش قطع شد. بلافاصله وزیر گفت: «خیر است

۱. محمد تقی مصباح یزدی، ره توشه، ص ۲۷۶.

۲. همان، ص ۴۷۵.

ان شاء الله». پادشاه عصبانی شد و گفت: او را به زندان ببندازند. هنگامی که وزیر را به زندان می بردند، وزیر در راه می گفت: «اینکه من زندان می روم نیز خیر است ان شاء الله». بعد از چند روز پادشاه به شکار رفت. در آنجا آهوئی را دنبال کرد و از سپاه خود جدا شد. آهو از دست شاه فرار کرد. خواست برگردد که به قبیله ای وحشی برخورد کرد. آن قبیله پادشاه را گرفته و به قصد قربانی کردن برای خدایان خود بردند؛ اما پس از اندکی او را رها کردند. وقتی شاه دلیل آزادیش را جویا شد، در جواب گفتند: ما برای خدایان خود مردی کامل را قربانی می کنیم و اینکه تو یک انگشت نداری، باعث شد از کشتن تو با عنوان قربانی صرف نظر کنیم. پس پادشاه شاد شد و به یاد گفته وزیر خود افتاد که می گفت: «خیر است ان شاء الله». زود به کاخ بازگشت و دستور داد وزیر را آزاد کنند. سپس داستان را برای وزیر خود بازگو نمود. پادشاه گفت: خیر اینکه انگشت من قطع گردید، معلوم شد؛ حالا بگو در اینکه تو به زندان رفتی، چه خیری وجود داشت. وزیر بلافاصله گفت: اگر من به زندان نرفته بودم، در روز شکار با شما بودم و از آنجا که من شما را تنها نمی گذارم، با شما به دنبال آهو می آمدم و آنگاه وحشی ها هر دوی ما را زندانی می کردند و هنگامی که دست از کشتن شما برمی داشتند، به سراغ من می آمدند و از آنجا که من بدنم سالم است، جانم را از دست می دادم.^۱

آزمایش پیامبران الهی

حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه می فرماید:

وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ جَلَّ تَسَاؤُهُ بِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ
الذَّهَبَانِ وَمَعَادِنَ الْعُقَيَّانِ وَمَعَارِسَ الْجَنَانِ وَأَنْ يَحْشُرَ طَيْرَ السَّمَاءِ

۱. برگرفته از قسمت داستان های سایت شیعه حق: www.shia-hagh.com

وَ وَحَشَ الْأَرْضِ مَعَهُمْ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ وَ بَطَلَ الْجَزَاءُ وَ
 اصْمَحَلَّتِ الْأَنْبَاءُ وَ لَمَّا وَجَبَ لِلْقَائِلِينَ أُجُورُ الْمُبْتَلِينَ وَ لَا لِحَقِّ
 الْمُؤْمِنِينَ ثَوَابِ الْمُحْسِنِينَ؛ اگر خداوند سبحان می‌خواست
 برای پیامبرانش آن‌گاه که آنان را برانگیخت، گنج‌های زر و
 کاخ‌های طلا و باغ‌های پُر درخت قرار دهد و مرغ‌های آسمان
 و جانوران زمینی را با آنان همراه سازد، انجام می‌داد؛ اما در این
 صورت آزمایش و امتحان از انسان‌ها ساقط می‌شد و پاداش و
 ثواب نادرست می‌گردید و خبرهای آسمانی و وحی الهی
 موردی نداشت و برای ایمان‌آوردگان مزد احسان‌کنندگان
 [آزمایش‌شدگان] لازم نبود.^۱

حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام تنها یکتاپرست زمانه خودش، مشغول چوپانی بود که
 شنید کسی می‌گوید: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»^۲ بسیار منزّه و
 مقدّس است پروردگار فرشتگان و روح». در آن زمان کسی ذکر خدا را
 نمی‌گفت و همه مشرک و بت‌پرست بودند؛ برای همین گفت: گوینده این
 ذکر کیست؟ چه کسی ذکر محبوب و خدای من را می‌گوید؟ اگر یک بار
 دیگر هم بگویی، نصف گوسفندانم را می‌دهم. یک بار دیگر تکرار شد.
 گفت: اگر یک بار دیگر هم بگویی، بقیه گوسفندانم را می‌دهم. در راه خدا
 از همه چیزش گذشت؛ بعد معلوم شد جبرئیل نماینده خداست که
 می‌خواست ایشان را امتحان کند.

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۹۸.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۷۹.

خدای متعال به ابراهیم امر کرد؛ فرزندت را به قربانگاه ببر و برای من قربانی کن. حضرت ابراهیم علیه السلام این کار را کرد؛ ولی مشیت خدا این بود که فقط امتحانی گرفته شود و حضرت اسماعیل علیه السلام ذبح نشد. در امتحان آخر، نمرود حضرت ابراهیم علیه السلام را به دلیل بت شکستن و موحد بودن و اینکه مردم را به خدای یگانه دعوت می کرد، به آتش انداخت. ظاهر قضیه این بود که ابراهیم می سوزد؛ والا اگر حضرت ابراهیم علیه السلام می دانست که آتش سرد و گلستان می شود، دیگر این امتحان و کار مهمی نبود. حضرت ابراهیم علیه السلام در بالاترین حد، فرمان خدا را اطاعت کرد و سرافراز بیرون آمده و خلیل خدا شد و به مقام امامت رسید. خدا در قرآن می فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتُلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۱ من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم! ابراهیم عرض کرد: از دودمان من [نیز امامانی قرار بده!]. خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد [و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند].

حضرت ایوب علیه السلام

نقل است ایوب نبی پیامبری بود که از انواع نعمت های مادی و معنوی همچون خیل گوسفندان، مزارع سرسبز، محصولات کشاورزی، چشمه های روان، پسران تنومند بهره مند بود و البته زبانی شکرگزار و دستی گشاده داشت. شیطان به پروردگار گفت: سپاس گویی ایوب به دلیل آن است که در عُسرت و سختی نیفتاده؛ اگر او نیز در تنگنای زندگی قرار بگیرد، زبان شکر در کام فرو خواهد برد. خدای متعال برای اینکه به شیطان بفهماند شکر

۱. بقره: ۱۲۴.

ایوب نه به دلیل مال و ثروت و مکنت که به دلیل بندگی اوست، بر همه آنچه ایوب داشت، قلم نیستی کشید؛ گوسفندانش مردند، خیل گاو و شترانش به گوسفندانش پیوستند، مزارعش را آفت خشکی فرا گرفت و پسران دلبندش زیر آوار، داغی بزرگ بر دل پدر نهادند. از این پس ایوب ماند و فقری که تار عنکبوت به چهاردیوار زندگی او تنید و البته همسری مهربان که آخرین بازمانده همه نعمت‌ها به شمار می‌آمد و زبان شکر و سپاس که هیچ‌گاه ایوب آن را به لطف و رحمت الهی از دست نداد. ایوب در آزمون سخت فقر قرار گرفت و آنچه این آزمون را تکمیل کرد، بیماری جان‌کاهی بود که هفت سال و بنا به قول دیگر، هفده سال دامان این پیامبر الهی را فرا گرفت. از آن پس اطرافیان از او دور شدند و همسرش امیدوارانه پرستاری شوهرش را بر عهده گرفت؛ اما فانوس امید او نیز روزبه‌روز کم‌فروغ‌تر می‌شد. (هفت‌ساله زمان کمی نیست که از یک بیمار پرستاری کنند، یک‌تنه و بی‌همراه چه برسد به هفده‌ساله) وقت آن رسید که ایوب زبان به استغاثه باز کند و از خداوند گشایشی بخواهد: «وَ اَيُّوبَ اِذْ نَادَى رَبَّهُ اُنِّىْ مَسْنِىَ الصُّرِّ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ»^۱ و ایوب را [به یاد آور] هنگامی که پروردگارش را خواند [و عرضه داشت]: خدایا بد حالی و مشکلات به من روی آورده و تو مهربان‌ترین مهربانانی! خداوند دعای مؤدبانه حضرت ایوب را مستجاب کرد و به او وحی فرمود تا در چشمه‌ای خنک خود را شست‌وشو بدهد و سپس نعمت‌های قبلی افزون بر نعمت‌های جدید به ایوب روی آورد.^۲

۱. انبیاء: ۸۳.

۲. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۷۷ ذیل آیه ۸۳ سوره انبیاء.

خوش بود گر محک تجربه آید به میان
تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

گروه‌های مختلف انسان‌ها در برخورد با مصائب

۱. افراد ناامید

قرآن کریم حال این گروه را این گونه توصیف می‌فرماید: «وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسُ كَفُورٌ»^۱ اگر ما به انسان رحمتی بیچشانیم؛ سپس آن را از او بازستانیم، ناامید و ناسپاس خواهد شد.

عالمی در مجلسی چک مسافرتی را از جیبش بیرون آورد و پرسید: چه کسی می‌خواهد این برگ چک را داشته باشد؟ دست همه حاضرین بالا رفت! سخنران گفت: بسیار خوب، من این چک را به یکی از شما خواهم داد؛ ولی قبل از آن می‌خواهم کاری بکنم و سپس در برابر نگاه‌های متعجب همه، چک را میچاله کرد و باز پرسید: چه کسی هنوز مایل است این چک را داشته باشد؟! و باز دست‌های حاضرین بالا رفت... این بار آن عالم، چک مسافرتی میچاله شده را به زمین انداخت و چند بار آن را لگد مال کرد! بعد چک را برداشت و پرسید: خوب، حالا چه کسی حاضر است صاحب این فقره چک شود؟! و باز دست همه بالا رفت! سخنران گفت: دوستان عزیز، با این همه بلاهایی که من سر این چک مسافرتی آوردم، از ارزش آن چیزی کم نشد و همه شما خواهان آن هستید... و ادامه داد: در زندگی واقعی هم همین‌طور است. ما در بسیاری موارد با تصمیماتی که می‌گیریم یا با

۱. هود: ۹.

مشکلاتی که روبرو می شویم، خم می شویم، مچاله می شویم، خاک آلود می شویم و احساس می کنیم که دیگر ارزش نداریم؛ ولی این گونه نیست و صرف نظر از اینکه چه بلایی سرمان آمده است، هرگز ارزش خود را از دست نمی دهیم و هنوز هم برای افرادی که دوستان دارند، آدم پرارزشی هستیم....^۱

۲. افراد عافیت طلب و سست ایمان

افرادی که با زبان و گفتار مؤمن و صابرند؛ اما در وقت عمل بی قرار و بی صبری می کنند، قرآن کریم آنها را این گونه توصیف می نماید: «مَنْ يَعْجُدُ اللَّهُ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»^۲ از جمله مردم کسانی اند که خدا را زبانی می پرستند؛ اگر خیریی به آنها رسد، به آن آرامش و سکون پیدا کنند و چون بلایی به آنها وارد آید، روی برتابند، دنیا و آخرت را در زیانند. این است زیان آشکار».

در شأن نزول این آیه چنین نقل کرده اند که گروهی از بادیه نشینان خدمت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیدند؛ پس از ملاقات با نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اگر حال جسمانی آنها خوب می شد، اسب آنها بچه خوبی می آورد، زن آنها پسر می زائید و اموال و چهارپایان آنان فرونی می گرفت، خشنود می شدند و به اسلام و پیامبر اکرم صلوات الله علیه عقیده پیدا می کردند؛ اما اگر بیمار می شدند، همسرشان دختر می آورد و اموالشان رو به نقصان می گذاشت، وسوسه های

۱. پندها و حکایات شنیدنی در وبلاگ: www.pandiran.persianblog.ir

۲. حج: ۱۱.

شیطانی قلبشان را فرا می گرفت و به آنها می گفت: تمام این بدبختی ها به دلیل این آئینی است که پذیرفته اید و آنها هم از اسلام روی گردان می شدند.^۱

۳. صبران

قرآن کریم می فرماید: «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ»^۲ جز آنان که صبر پیشه کردند و عمل صالح انجام دادند که آموزش و اجری بزرگ دارند».

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می گوید:

گروهی از مردمند که به هنگام سختی و محنت، صبر می کنند و بی تابی در برابر مصیبت آنان را به ناامیدی و یأس و کفر نمی کشاند.^۳

مقام معظم رهبری هنگام بازدید از منزل حضرت امام خمینی علیه السلام در قم می فرمودند:

روز دوم فروردین سال ۴۲ مثل همین حالا در مقابل چشمم قرار دارد... بعد از قضایای مدرسه فیضیه و آن حوادث کذایی، اول شب خودمان را با دوستان به اینجا رساندیم - چون همه از این خانه نگران بودند که چه خواهد شد - از آن در حیات کوچک وارد شدیم و دیدیم که ایشان آن گوشه حیات ایستاده اند و مشغول اقامه نماز مغرب و عشا هستند و جمعی هم با ایشان مشغول نمازند. آن چنان طمأنینه ای در وجود ایشان

۱. برگرفته از تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۱۳ و تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۴۴۰۹.

۲. هود: ۱۱.

۳. برگرفته از ابتلاء در قرآن و سنت، ص ۲۳۳.

بود که هر اضطرابی را تمام می‌کرد؛ اصلاً کأنه هیچ حادثه‌ای اتفاق نیفتاده است؛ واقعاً مثل کوه استوار ایستاده بودند و مشغول نماز بودند؛ بعد هم از آن پله‌ها بالا آمدند و به اتاق دست چپ تشریف بردند و نشستند؛ طلبه‌ها هم رفتند که بیانات ایشان را بشنوند. از جمله حرف‌های ایشان در آن روز - که عین شدت اختناق و تسلط دستگاه ستمگر بود - این بود که گفتند: اینها خواهند رفت و شماها خواهید ماند و ما از این سخت‌ترش را هم دیده‌ایم؛ تحمل و ایستادگی کنید. این برای ما درس امید است. حقیقتاً استقامت ایشان در مقابل شدايد و امیدشان به آینده این بود و همین است که امروز هم می‌تواند ملت ما را پیش ببرد؛ یعنی امید به آینده و ایستادگی در مقابل مشکلات. ایشان درس عملی و عینی این را دادند و راهشان این راه بود.^۱

امام کاظم علیه السلام مؤمن واقعی را کسی می‌داند که بلاها و مصیبت را نعمت بداند و خوشی‌ها و راحتی‌ها را مصیبت و می‌فرماید:

شما مؤمن نیستید؛ مگر آنکه بلا را نعمت بدانید و رفاه و خوشی را مصیبت، بدان دلیل که صبر به هنگام بلا بزرگ‌تر از غفلت به هنگام خوشی است.^۲

در قسمتی از زیارت عاشورا نیز چنین می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَيَّ مَصَابِيهِمْ؛ خدایا حمد من برای توست؛ آن حمدی که شاکرین بر مصیبت‌ها به عمل آورند».

۱. برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری به هنگام بازدید از منزل حضرت امام خمینی علیه السلام در قم، ۱۳۷۰/۱۲/۱.

۲. برگرفته از منتخب میزان الحکمه، ذیل ماده بلا.

روندگان طریقت ره بلا سپرند

رفیق عشق چه غم دارد از نشیب و فراز^۱

برخی از اسباب آزمایش

۱. مرگ و حیات

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ»^۲ آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است».

در روایت است که صفیه دختر عبدالمطلب به احد رفته تا جسد مثله شده برادرش حمزه علیه السلام را ببیند. پیامبر صلی الله علیه و آله به زبیر پسر صفیه فرمود: برو مادرت را برگردان که وضع دلخراش جسد مثله شده؛ یعنی گوش و دماغ بریده و شکم پاره شده برادرش حمزه علیه السلام را ببیند. زبیر رفت به مادرش گفت: ای مادر! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برگرد. صفیه گفت: شنیدم که برادرم را مثله کرده‌اند و او در راه خداوند عزوجل راضی بود به چنین وضعی شهید شود، چرا من راضی نباشم و من هم این مصیبت را به حساب خدا می‌گذارم و برای خدا صبر می‌کنم. وقتی زبیر آمد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و گفته مادرش را به حضرت خبر داد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مانعش نشوید تا او سر نعش برادرش برود. آن‌گاه به صفیه اجازه دادند برود سر نعش برادر و صفیه رفت به جنازه برادر نگاه کرد و به او نماز خواند و استرجاع نمود؛ یعنی گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۳ و برای برادر شهیدش طلب مغفرت نمود.^۴

۱. دیوان حافظ.

۲. ملک: ۲.

۳. بقره: ۱۵۶.

۴. برگرفته از مسکن الفوائد، شهید ثانی، قسمت ملحقات باب دوم.

۲. زینت‌های دنیوی

جهان پرزرق و برق با جلوه‌های زیبا نیز وسیله‌ای برای ابتلاء است: «إِنَّمَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۱ ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم که کدامین‌شان بهتر عمل می‌کنند!»، «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا»^۲ مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات [ارزشهای پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است. «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ»^۳ و هرگز چشمان خود را به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، میفکن! اینها شکوفه‌های زندگی دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است!».

علامه طباطبایی می‌فرماید:

معنای آیه این است که چشم خود را به زینت حیات دنیا و به جهت آنکه ما گروهی از مردم و یا عده معدودی از آنها را به آن اختصاص داده‌ایم تا امتحانشان کنیم و ببینیم در آنچه روزیشان کرده‌ایم چه می‌کنند، خیره مکن.

حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام با عده‌ای از یارانش در بیابان سیر می‌کردند. به قریه‌ای رسیدند که ویران شده بود و جنازه‌های بسیاری از اهل آن قریه را در راه‌ها و

۱. کهف: ۷.

۲. همان: ۴۶.

۳. طه: ۱۳۱.

کوچه‌ها مشاهده نمود که متلاشی شده بودند. به همراهان فرمود: «اهل این قریه بر اثر عذاب عمومی الهی به هلاکت رسیده‌اند؛ چرا که اگر عذابی عمومی نبود و به تدریج مرده بودند، زنده‌ها مردگان را دفن می‌کردند». یکی از همراهان عرض کرد: «ای روح الله! آنها را به حضورتان بطلبید و ماجرای هلاکت آنها را بپرسید».

حضرت عیسی علیه السلام این پیشنهاد را پذیرفت: و فرمود: ای اهل قریه! یک نفر از آنها زنده شد و عرض کرد: لیبک یا روح الله. عیسی علیه السلام به او فرمود: داستان شما چیست که به این سرنوشت گرفتار شده‌اید؟

او گفت: ما صبح در سلامت کامل بودیم؛ ولی شب که خوابیدیم، خود را در «هاویه» دیدیم. عیسی علیه السلام فرمود: «هاویه» چیست؟ او گفت: دریایی از آتش است که در آن کوه‌هایی از آتش قرار دارد. عیسی علیه السلام فرمود: به چه دلیل شما به این روزگار سیاه مبتلا شده‌اید؟ او عرض کرد: علاقه شدید به دنیا و طاغوت پرستی ما را به این سرنوشت رساند. عیسی علیه السلام پرسید: تا چه اندازه به دنیا علاقمند بودید؟ گفت: مانند علاقه کودک به پستان مادرش که وقتی مادر پستانش را به طرف کودک می‌برد، خوشحال می‌شود و وقتی از او برمی‌گرداند، اندوهگین می‌شود. عیسی علیه السلام فرمود: تا چه اندازه طاغوت را می‌پرستیدید؟ گفت: وقتی طاغوت‌ها به ما فرمانی می‌دادند، ما از آن اطاعت می‌کردیم. عیسی علیه السلام فرمود: چطور در میان آن همه هلاکت‌شدگان، تنها تو پاسخ مرا دادی؟ گفت: به سایر هلاک‌شدگان دهان‌بندی از آتش زده‌اند و فرشتگان سخت‌گیر عذاب بر آنها مسلط هستند؛ ولی من در دنیا در میانشان بودم؛ ولی مانند آنها دنیاپرست و طاغوت‌پرست نبودم [اما نهی از منکر

نمی‌کردم]، وقتی عذاب آمد، مرا نیز گرفت و من اکنون به مویی در پرتگاه دوزخ آویزان هستم، ترس آن دارم که به درون آتش دوزخ سقوط کنم. حضرت عیسی علیه السلام به یاران فرمود: «هرگاه انسان روی خاک و خاشاک بخوابد و نان جو بخورد، در صورتی که دینش را حفظ کند، بسیار بهتر از زندگی خوش همراه با بی‌دینی و رفاه‌طلبی است».^۱

۳. فرزند

یکی دیگر از وسایل آزمون انسان، فرزند است. آدمی فطرتاً فرزندش را دوست می‌دارد؛ گاهی ممکن است حب به فرزند سبب شود انسان بصیرت خویش را از دست دهد، حلال خدا را حرام گرداند و یا حرام خدا را حلال کند. فرزندان شکوفه‌های حیاتند؛ ثمره قلب و میوه جانند و پاره تن و طبیعی است که به هنگام تعارض خشنودی فرزند با تقوای الهی و رعایت حق و عدالت، انسان دام‌گیر و سوسه‌های شیطانی شود و از ذکر و یاد خداوند غافل گردد. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَهْكُمُ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند!». بدین دلیل کمتر کسی است که از این ابتلاء سخت خداوند پیروز گردد. چه بسیار پدرانی که به دلیل افراط در عشق به فرزند از فضیلت «جهاد» محروم شده‌اند و چه بسیار والدینی که دلبستگی به فرزند، قدرت صحیح تفکر و تعقل را از آنان سلب کرده است و راه ضلالت، کفر و نفاق در پیش گرفته‌اند و از این روست که قرآن در کنار اموال اولاد را

۱. برگرفته از بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۰؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲. منافقون: ۹.

وسيله فتنه و آزمون معرفى کرده و مى فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ؛^۱ بدانید که اموال و اولاد شما وسيله آزمون هستند».

خداوند به مسلمانان هشدار مى دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَحَذَرُوهُمْ»^۲ بعضی از همسران و بعضی از فرزندان شما دشمن شمايند از آنها پرهيز کنید و بر حذر باشيد». يعنى زمانى که مى خواهيد اقدام به يك کار مثبت و مورد رضای خداوند، چون «هجرت» کنید آنها مانع مى شوند و گاهى هم مانع «جهاد» شما با کفر و نفاق و زمانى مانع انفاق به مستمندان مى گردند؛ بنابراین بايد از اينها که مانع تکامل معنوى و تقربتان به درگاه خداوند و در نتيجه دشمن شما محسوب مى گردند، پرهيز کرد و وقتى انسان بر سر دو راه قرار مى گيرد که يك راه به سوى خدا و رضایت او منتهى مى شود و راه ديگر به سوى رضایت زن و فرزند، به يقين بايد رضای حق را بر همه چيز مقدم دارد.

نمونه‌هایی از امتحان مردان خدا به وسيله فرزندان

رسول خدا ﷺ و مرگ فرزندان

هنگامى که ابراهيم فرزند پیامبر اکرم ﷺ از دنيا رفت، ایشان بر مرگ ابراهيم اشک مى ريخت. به او گفتند شما ما را از گريه کردن نهى کردى؛ اما خود شما اشک مى ريزيد؟ پیامبر ﷺ در جواب فرمود: «تدمع العين ويحزن القلب و لا نقول ما يسخط الرب؛ چشم مى گريد و قلب اندوهناک مى شود؛ ولى چيزى که خدا را به خشم آورد، نمى گويم». در جای ديگر مى خوانيم که فرمود:

۱. انفال: ۲۸.

۲. تغابن: ۱۴.

«لیس هذا بکاء ان هذا رحمة؛ این گریه [بنی تابی] نیست، این رحمت [گریه عاطفی] است». اشاره به اینکه در سینه انسان قلب است؛ نه سنگ و طبیعی است که در برابر مسائل عاطفی واکنش نشان می‌دهد و ساده‌ترین واکنش آن، جریان اشک از چشم است. این عیب نیست، این حسن است. عیب آن است که انسان سخنی گوید که خدا را به غضب آورد.^۱

امام سجاد علیه السلام و مرگ فرزندشان

نقل است عده‌ای نزد امام سجاد علیه السلام بودند که خادم آن حضرت سیخ کباب را با عجله از تنور بیرون آورد؛ ولی سیخ از دستش افتاد و به سر بچه امام سجاد علیه السلام اصابت کرد و کودک از دنیا رفت. امام سجاد علیه السلام از منزل شتابان بیرون آمدند. وقتی بچه را دیدند که مرده است، رو کرد به غلام خود و فرمود: انت حر لوجه الله: تو در راه خدا آزادی؛ زیرا تو عمدا این کار را نکردی. سپس حضرت شروع به تجهیز و کفن و دفن فرزندش نمود.^۲

صبر پدر در مرگ فرزند خویش

مردی از طایفه قریش عده‌ای از برادران و دوستان خود را به مهمانی دعوت کرد. از قضا اسب یا الاغ یکی از آنها بچه میزبان را لگد زد و بچه از دنیا رفت. میزبان این قضیه را از مهمانان مخفی کرد و به خانواده‌اش نیز سپرد که سر و صدا و گریه و ناله سر ندهند تا به خوبی از مهمانان پذیرایی گردد. سپس مشغول خدمت و پذیرایی آنها شد. وقتی مهمانان با فراغت و آرامی غذایشان را خوردند، شروع به تجهیز، غسل و کفن فرزند خود کرد. مهمانان

۱. برگرفته از فتح الباری، ج ۳، ص ۱۳۵ و صحیح مسلم، کتاب فضائل، باب رحمة.

۲. برگرفته از کشف الغم، ذیل بیان کرامات اخلاقی امام سجاد علیه السلام.

که تابوت را دیدند، قضیه را جویا شدند. میزبان جریان را بازگو کرد. آنها همگی از صبر و بزرگواری آن مرد تعجب کردند.^۱

۴. فقر و غنا

«وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَ هُوَ اللَّهُ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ؟^۲ و همچنین ما برخی را به برخی بیازمودیم تا آنکه [به طعن و انکار] گفتند: آیا این فقیران را خدا در میان ما برتری [به نعمت اسلام] داد و ما ثروتمندان را نداد؟ آیا خدا از این منکران به لیاقت سپاسگزاران داناتر نیست؟!».

خداوند به پیامبر می فرماید: این تفاوت و فاصله‌ای که بین طبقات مردم وجود دارد، امتحان الهی است که اشخاص با آن آزمایش شده و افراد ناسپاس از شکرگزار جدا می شوند.

ثروت بدون ارزش

روزگاری در کنار «رود نیل» به هنگام باستان‌شناسی، صندوق بزرگی را پیدا کردند. وقتی در صندوق را باز کردند، جسد مومیایی شده‌ای را دیدند که در اطرافش جواهر بسیاری قرار داشت. بعد از تحقیق، فهمیدند یکی از ملکه‌های مصر بوده که بعد از مرگش، جسدش را مومیایی کرده‌اند. در این صندوق همراه جواهرات، لوحی را نیز پیدا کردند که روی آن نوشته شده بود: این وصیت‌نامه من است. پس از مرگم هر کس جنازه‌ام را می بیند، بداند

۱. برگرفته از آرام‌بخش دل داغدیدگان یا مسکن الفؤاد، شهید ثانی، قسمت ملحقات،

باب دوم.

۲. انعام: ۵۳.

که در زمان سلطنت من، در مملکت قحطی شد و کار به آنجا رسید من که ملکه مصر بودم، حاضر شدم تمام این جواهرات را بدهم و یک عدد نان در عوض آنها بگیرم؛ اما میسر نشد؛ تا اینکه از گرسنگی به بستر مرگ افتادم. این را همه باید بخوانند تا عبرت بگیرند و بفهمند تا وقتی خداوند نخواهد، هیچ چیز نمی‌تواند انسان را بی‌نیاز کند. اگر خداوند نخواهد، حتی اگر تمام وسایل و زمینه‌ها را فراهم کنی، هیچ کاری نمی‌توانی از پیش ببری.^۱

۱. برگرفته از داستان‌های شهید دستغیب، ص ۵۸.

صبر در آموزه‌های قرآنی*

خداوند انسانها را می‌آزماید تا ثبات قدم آنان را بسنجد و این، سنت الهی است که هر کس ایمانش بیشتر باشد، آزمونش سخت‌تر است. یکی از راه‌های آزمایش الهی، آزمودن انسان به صبر است. در مکتب اسلام، صبر به منزله سر برای ایمان دانسته شده است.^۱

تعریف و اقسام صبر

صبر به معنای حفظ نفس از اضطراب و جزع و سکون و آرامش یافتن آن است.^۲ البته در اذهان عمومی صبر، به معنای سکوت کردن و تسلیم شدن و دست کشیدن از تلاش است اما در منابع اسلامی صبر، به معنای ایستادگی در برابر حوادث و درگیری مداوم با مشکلات می‌باشد. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که از جبرئیل پرسیدند: معنی صبر چیست؟ جبرئیل گفت: صبر آن است که در سختی صبر پیشه کنی، چنان که در خوشی هستی، و در تهیدستی آن چنان که در بی‌نیازی، و در بلاها چنان که در سلامتی هستی،

* برگرفته از ره‌توشه راهبان نور رمضان ۱۳۸۶.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۸۳
۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۰۶.

صبر کنی و از حال خود و بلایی که به تو رسیده است، نزد هیچ مخلوقی شکایت نکنی^۱

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صبر را سه قسم کرده است: صبر بر معصیت و صبر بر طاعت خدا و صبر بر مصیبت^۲ منظور از صبر بر طاعت ایستادگی در برابر مشکلات اطاعت فرمان الهی است، مثل صبر در برابر انجام فرائض مانند نماز و روزه و غیره. منظور از صبر بر معصیت، ایستادگی در برابر هوا و هوس و ترک معصیت و نافرمانی خدا است. منظور از صبر بر مصیبت، مقاومت در برابر ناملایمات زندگی و بلایای طبیعی و بیماری‌ها و مشکلات زندگی است^۳

اهمیت صبر

بی گمان یکی از خصلت‌ها و فضیلت‌های انسانی تحمل و بردباری بر مشکلات و سختی‌هایی. انسان زمانی می‌تواند در برابر سختی‌ها و مصیبت‌ها خود را بیمه نماید و با هر مصیبتی جنز و فزع نکند که از خصلت صبر برخوردار باشد. این خصلت در آموزه‌های قرآنی به عنوان یکی از برترین فضایل انسانی شمرده و دارندگانش به بزرگی ستوده و تکریم شده‌اند.

با توجه به کاربردهای قرآنی واژه صبر که با مشتقات آن ۱۰۳ بار در ۹۳ آیه و ۴۵ سوره قرآن به کار رفته است می‌توان بر این معنا و مفهوم تاکید کرد که مفهوم قرآنی آن به معنای فضیلتی غیر قابل انکار مورد توجه و تاکید قرآن است.

۱. معانی الاخبار، ص ۲۶۱.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۷۷.

۳. مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۴۴۶ - ۴۴۷.

در این مفهوم صبر عبارت از تحمل و شکیبایی در برابر سختی‌ها و بلاها و مصیبت‌ها و از دست دادن جانی و مالی و مسایلی مرتبط با آن در دنیا است. از این رو قرآن در آیه با برشمردن مصادیقی از این مصیبت‌ها و از دست دادن‌ها، به ستایش صابران و شکیبا و رزان می‌پردازد و می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^۱ و ما شما را به چیزهایی چون ترس از آینده و گرسنگی و کمبود و از دست دادن‌هایی در جان و مال و میوه‌ها می‌آزماییم و تو به افرادی که در برابر آن شکیباورزان هستند بشر و مژده بهشت را بده!»

در آیه ۱۴۶ سوره آل عمران شکیباورزان و صابران را کسانی بر می‌شمارد که در برابر مصیبت‌ها و هر بلا و سختی و فشاری که بر انسان وارد می‌شود و چیزی را از او می‌گیرد، تحمل کرده و سستی و ضعف به ایشان دست نمی‌دهد و ناتوان و عاجز نمی‌شوند. «وَكَايُنُ مِنْ نَبِيٍّ قَاتِلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»^۲ و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه کارزار کردند و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم [دشمن] نگردیدند و خداوند شکیبایان را دوست دارد.

زمینه‌های ایجاد صبر

یکی از مسایلی مهم مسئله مربوط به صبر زمینه‌های ایجاد آن است؛ زیرا انسان در برابر مصیبت‌هایی مانند سیل و زلزله، ممکن است صبر خویش را

۱. بقره: ۱۵۵.

۲. آل عمران: ۱۴۶.

از دست دهدو حال اینکه ناراحتی های غیر معقول در برابر مصایب ثواب را ضایع می نماید. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

يُنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ وَ مَنْ صَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَيَطَ عَمَلُهُ؛^۱ صبر به اندازه مصیبت نازل می شود و هر کس در هنگام مصیبت با دست بر رانش بزند عمل را از میان برده و پاداشش را از دست داده است. اما اگر انسان در برابر مصایب صبور باشد نتیجه آن پیروزی در برابر مشکلات و ناملایمتی ها است.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «صبر و شکیبایی در نهایت پیروزی را به همراه خواهد داشت هر چند زمان به درازا کشد.»^۲

برای این که شخص به مقام صبر دست یابد و صابر و شکیبا گردد می بایست از نظر اعتقادی و بینشی و نیز نگرشی به گونه ای باشد که مشکلات و مصیبت های گوناگون را برتابد و جا نزند. قرآن در برخی از آیات به زمینه ها و بسترهای ایجاد صبر اشاره کرده است که در این جا به برخی از آن ها پرداخته می شود.

۱. هستی شناسی

انسان می بایست به این مقام بینشی دست یابد که همه هستی در دست با اقتدارفرزانه ای آگاه و دانا و توانا می گردد و هیچ چیزی از دایره قدرت و علم او بیرون نیست. از این رو بداند که هر چیزی از بد و خوب می رسد با علم و آگاهی خداوند است. بنابراین اگر بدی و آسیبی به او رسد بداند که از

۱. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۴۹۵.

۲. همان ص ۴۹۹.

سوی خداوند است و اوست که امور هستی را می‌گرداند و به افرادی چیزی می‌دهد و یا می‌گیرد. «إِنْ يَمَسُّكُمْ فَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^۱ اگر به شما آسیبی رسیده آن قوم را نیز آسیبی نظیر آن رسید و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می‌گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعا] ایمان آورده‌اند معلوم بدارد و از میان شما گواهانی بگیرد و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

«وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ»^۲ و هر نعمتی که دارید از خداست سپس چون آسیبی به شما رسد به سوی او روی می‌آورید [و می‌نالید].»

و بر این باور پافشارد که: «إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۳ [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.

۲. سنت الهی

طبق این آیات، در می‌یابیم که امتحان، به گروه خاص و یا افراد مشخصی محدود نمی‌شود؛ مثلاً فقط برای گروه مسلمانان نیست؛ بلکه قانون عمومی و سنتی جاودان است؛ به سخن دیگر، همان طور که همه امت‌های گذشته و تمام انبیا و فرستادگان الهی و اقوام آنها مورد امتحان قرار گرفته‌اند، تمام انسان‌های امروزی نیز امتحان می‌شوند. علاوه بر این، می‌توان دریافت که

۱. آل عمران: ۱۴۰.

۲. نحل: ۵۳.

۳. بقره: ۱۵۶.

«خطاب آیه و به خصوص کلمه «ناس» عمومیت امتحان را می‌رساند که قوی و ضعیف، حاکم و محکوم، فرمانده و فرمان‌بردار، فقیر و غنی، جاهل و عالم و... همه و همه در معرض امتحان واقع می‌شوند.»^۱ بنابراین، اراده الهی بر این تعلق گرفته است که تمام بندگان را بدون استثنا امتحان کند. همچنین این باور باید وجود داشته باشد که امتحان جاودانه است، یعنی سنت ابتلا، از نظر زمان نیز دارای استمرار است و در جوامع کنونی و آینده نیز حکومت خواهد داشت؛ چنان‌که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا»^۲ سنت الهی در میان آنان هم که در گذشتند، همین است و فرمان خدا، حکمی نافذ و حتمی خواهد بود.»

حضرت علی علیه السلام با اذعان به امتحان همه افراد، در خصوص فلسفه و حکمت امتحان انسان‌ها می‌فرماید: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ آدَبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ»^۳ سختی و گرفتاری برای افراد ظالم، تأدیب و برای مؤمن، آزمایش و برای پیامبران الهی، وسیله کسب درجه و برای اولیا و دوستان خدا، وسیله کرامت و سروری می‌باشد.»

۳. شناخت اهداف ابتلا

زندگی سراسر رنج و مشقت انبیا و اولیای الهی، گویای این حقیقت است که تا انسان در بوتۀ آزمایش قرار نگیرد و با بلاها مواجه نشود، لایق مقام خلیفه الهی نخواهد گردید. امتحانات سخت و متعدد حضرت ابراهیم علیه السلام باعث شد که لیاقت مقام امامت و رهبری جهانی را کسب کند: «وَ إِذِ ابْتَلَى

۱. حسین شفائی، امتحان؛ سنت الهی و عامل تکامل، ص ۲۳.

۲. احزاب: ۳۸.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۳۵.

إِبْرَاهِيمَ رَبِّهِ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا^۱ و به یاد آور
هنگامی که خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان نمود. پس همه را به
جای آورد. [خداوند به او] گفت: همانا من تو را برای مردم امام و پیشوا
قرار دادم.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَتَعَاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّةِ مِنَ
الْغِيَّةِ^۲؛ همانا خداوند مؤمن را به وسیله بلا یاد می‌کند و مورد
نوازش قرار می‌دهد؛ آن گونه که یک مرد در وقتی که در
مسافرت است، با فرستادن هدیه خاندان خود را یاد می‌کند و
مورد نوازش قرار می‌دهد.

به قول شاعر:

هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

۴. سنت پاداش

این که هر ایمان به آیه‌ای از آیات خدا و عمل به هر کار نیکوی و اطاعت
از هر دستوری از دستورهای خدا و پیامبر و اولوالامر پاداشی را به دنبال
خواهد داشت. پس اگر بر مصیبت‌ها صبر کند از خدا پاداشی درخور می‌یابد
و بداند و باور داشته باشد که خداوند: «نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ * الَّذِينَ صَبَرُوا وَ
عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۳؛ پاداش انسان‌های پرتلاش و شکیبایی که در همه
کارهایشان بر خدا توکل می‌ورزند بسیار خوب می‌دهد.

۱. بقره: ۱۲۴.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۱۳.

۳. عنکبوت: ۵۸ و ۵۹.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ * الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۱ و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند قطعاً آنان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که از زیر آنها جویها روان است جاودان در آنجا خواهند بود چه نیکوست پاداش عمل‌کنندگان * همان کسانی که شکیبایی ورزیده و بر پروردگارشان توکل نموده‌اند.»

این اجر و پاداش فراتر از عملی است که انجام می‌دهند و فراتر از واکنشی است که نسبت به مصیبت از خود بروز می‌دهند. «ما عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲ آنچه پیش شماست تمام می‌شود و آنچه پیش خداست پایدار است و قطعاً کسانی را که شکیبایی کردند به بهتر از آنچه عمل می‌کردند پاداش خواهیم داد.»

۵. امید قطعی به گشایش

انسان می‌بایست به این مساله امید داشته باشد که در پی هر تنگنا و سختی و مصیبت آرامش و آسایش و آسانی است؛ بلکه به این مقام از باور برسد که این گشایش فراتر و بیش تر و از نظر شمار نیز افزون تر از مصیبت و سختی است که بدان مبتلا شده بود. از این رو خداوند می‌فرماید که پس از هر عسر و سختی دو آسانی است. «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۳ پس [بدان که] با دشواری آسانی است * آری با دشواری آسانی است.»

۱. عنکبوت: ۵۸ و ۵۹.

۲. نحل: ۹۶.

۳. شرح: ۵ و ۶.

این آسانی هم در دنیاست و هم در آخرت می‌باشد. به این معنا که وی دو سود در دنیا می‌برد و یا دست کم از گشایش و آسانی دوگانه‌ای برخوردار می‌گردد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * الَّذِينَ صَبَرُوا وَ

عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ؛^۱ و کسانی که پس از ستم‌دیدگی در راه خدا هجرت کرده‌اند در این دنیا جای نیکویی به آنان می‌دهیم و اگر بدانند قطعاً پاداش آخرت بزرگتر خواهد بود * همانان که صبر نمودند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

بیان می‌دارد که این پاداش‌ها در همین دنیا خواهد بود و اختصاص به آخرت ندارد و ما برای صابران در همین دنیا جایگاه نیکو و پاداش خوب در نظر گرفته است

۶. یادکرد قهرمان صبر

انسان به طور طبیعی از الگوها پیروی می‌کند و آنان را سرمشق زندگی خویش قرار می‌دهد. الگوها به یاد می‌آورند که انسان هم توانا به عبور از بحران مشکلات و مصیبت هاست و هم این که این راه پیش از این پیموده شده و انسان‌هایی با پیروی از راه صبر و شکیبایی به پیروزی و مقصد و مقصود رسیده‌اند. از این رو قرآن به کسانی که گرفتار مصیبت هستند الگوهای ار مطرح می‌سازد که از آن میان پیامبران اولعزم علیه السلام هستند:

۱. نحل: ۴۱ و ۴۲.

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ؛^۱ پس همانند پیامبران دارای عزم و اراده قوی شکیبایی ورز.»

۷. ایمان به قضا و قدر

یکی دیگر از مسایلی که به انسان کمک و یاری می‌رساند تا در برابر دشواری‌ها و مصیبت‌ها صبر و شکیبایی پیشه کند، باور به قضا و قدر است. وقتی انسان بداند که هر چیزی که انسان بدان گرفتار شده بر پایه برنامه‌ای از پیش تعیین شده است، مقاومت کم تری از خود بروز می‌دهد و جزع و فزع نمی‌کند. به ویژه کسانی که می‌دانند که این از ناحیه خداوندی حکیم و فرزانه‌ای است.

خداوند در آیه ۲۲ سوره حدید به قضا و قدر در مصیبت‌ها و سختی‌ها این گونه اشاره می‌کند: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ؛ به هیچ کس مصیبتی در بیرون (زمین) و یا در جان‌شان نمی‌رسد مگر آن که از پیش از این در کتابی نوشته شده باشد و خداوند این کار آسان است. بنابراین انسان نمی‌بایست از آن چه از دست بداده اندوهگین شود و افسوس بخورد و به آن چه به دست آورده شادمان گردد.

در این آیه از مردم می‌خواهد که به مصیبت‌های وارده به گونه‌ای بنگرند که از جانب خداست و قضا و قدر حتمی است که می‌بایست ایجاد شود و انسان در برابرش شکیبایی کند نه آن که افسوس و حسرت بخورد و به حزن و اندوه دچار شود.

۱. احقاف: ۳۵.

انسانی که معتقد به قضا و قدر و سنت الهی باشد واکنشی مثبت از خود بروز می‌دهد که همان شکیبایی و صبر است؛ زیرا می‌داند که سنت و قوانین الهی قابل تغییر و تحویل نیستند. «اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرَ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأُولِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»^۱ [انگیزه] این کارشان فقط گردنکشی در [روی] زمین و نیرنگ زشت بود و نیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد پس آیا جز سنت [و سرنوشت شوم] پیشینیان را انتظار می‌برند و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت».

این‌ها شماری از امور بینشی و نگرشی است که به انسان کمک می‌کند تا شخصی صابر و شکیبا شود. در حقیقت این مسایل و اعتقادات بستر و زمینه ایجاد صبر را فراهم می‌آورد.

۸. ابزار تکاملی

انسان می‌بایست به این باور برسد که دنیا برای انسان بستری برای آزادسازی ظرفیت هاست و در این جاست که می‌توان راه تکامل را در پیش گیرد و به کمال شایسته اش برسد. باور به این که ابتلائات و مصیبت‌هایی که بر او وارد می‌شود بستر و زمینه ساز بروز استعدادها و توانمندی‌هایی است که در او سرشته شده و در این مشکلات و سختی‌ها خود را آزاد می‌سازد و به فعلیت می‌رساند. باور به این فلسفه وجودی بسیاری از مصیبت‌ها و آزمایش‌ها و ابتلائات توانمندسازی و ظرفیت‌سازی برای رشد و تکامل اوست و این که در شکیبایی است که می‌تواند به کمال خود برسد، یکی از

۱. فاطر: ۴۳.

بسترهای مناسب تعالی و تکامل بشر است. «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا»^۱ و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم جز اینکه آنان [نیز] غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند و برخی از شما را برای برخی دیگر [وسیله] آزمایش قرار دادیم آیا شکیبایی می کنید و پروردگار تو همواره بیناست».

۹. موانع زدایی

قرآن همان گونه که علل و عوامل ایجاد صبر توجه می دهد به آسیب شناسی آن پرداخته و علل و عواملی که مانع از ایجاد صبر در شخص می شود را توضیح و تبیین می کند. در این جا تنها به یکی از مهم ترین این موانع اشاره و بدان بسنده می شود؛ زیرا این مانع از موانع مهمی است که قرآن در چند آیه بدان اشاره می کند و حتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نسبت بدان هشدار باش می دهد. این مانع، چیزی جز شتابزدگی نیست؛ زیرا عاملی بسیار مهم در راه تحقق صبر و شکیبایی است.

انسان دارای طبیعتی است که وی را شتابزده می کند: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأْرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون»^۲ انسان از شتاب آفریده شده است به زودی آیاتم را به شما نشان می دهم پس [عذاب را] به شتاب از من نخواهید».

هر گاه کارها به مراد نرفت جام صبرش لبریز می شود و رفتاری شتاب آلوده در پیش می گیرد. از این رو خداوند به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور می دهد و سفارش

۱. فرقان: ۲۰.

۲. انبیاء: ۳۷.

می‌کند که همانند پیامبران اولوالعزم عمل کند و در کارها شتابزدگی پیشه نکند. «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ»^۱ پس همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند صبر کن و برای آنان شتابزدگی به خرج مده روزی که آنچه را وعده داده می‌شوند بنگرند گویی که آنان جز ساعتی از روز را [در دنیا] نمانده‌اند [این] ابلاغی است پس آیا جز مردم نافرمان هلاکت خواهند یافت».

بنابراین میان شتابزدگی و عجله از سویی و صبر ارتباط معنا داری است. این آیه به صراحت بیان می‌کند که هر گاه شتاب از دری آمد صبر از دری دیگر گریخت. بنابراین لازم است انسان خود را کنترل و مهار کرده و نگذارد تا غریزه و یا فطرت و یا طبیعت شتابزدگی بر وی چیره شود؛ بلکه تلاش کند تا آن را نیروی عقل و خرد و تقوا مدیریت کند و نگذارد تا بر جان و قلب و عقلش حاکم گردد.

بنابراین می‌توان گفت که از جمله موانع ایجاد بی‌مهم‌ترین و اساسی‌ترین مانع که قرآن برای صبر بر می‌شمارد، شتابزدگی است که همگان می‌بایست نسبت به آن حساس و هوشیار باشند.

۱۰. شناخت آثار

انسانی که در معرض سختی‌های زندگی مانند زلزله و امتحانات الهی قرار گرفته، بسان درختی است که در دل بیابان‌های خشک و در معرض بادهای سوزان قرار می‌گیرد و چنین درختی، در مقابل ناملاایمات، مقاومت خاصی پیدا می‌کند؛ در حالی که درخت لب‌جویبار، از مقاومت کمی برخوردار

۱. احقاف: ۳۵.

است و در زلزله، خشکسالی و بادهای سوزان و ویرانگر، مقاومت و توانایی زیادی ندارد.

علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به والی بصره، عثمان بن حنیف، می‌نویسد: «أَلَا وَ إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِيَّةَ أَصْلَبُ عُوداً وَ التَّوَاقِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُوداً وَ التَّبَاتَاتِ الْبَدْوِيَّةَ أَقْوَى وَ قُوداً وَ أَبْطَأُ حُمُوداً!» آگاه باشید! همانا درختان بیابانی، چوب‌شان سخت‌تر، و درختان کناره جویبار، پوست‌شان نازک‌تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند، آتش چوب‌شان شعله‌ورتر و پردوام‌تر می‌باشد. پس، می‌توان دریافت که چرا خداوند علیم و حکیم، بندگان صالح خود را با بلاهای گوناگون می‌آزماید؛ چه این که انسان‌های رنج‌دیده، طاقت و قدرت تحمل‌شان از افراد نازپرورده بیشتر است.

به قول حافظ:

ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

گویند که ابی طلحه، صحابی پیامبر، به پسرش علاقه زیادی داشت. پسر مریض شد و نزدیک مرگ فرزند، همسرش او را به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد تا هنگام مرگ فرزندش حضور نداشته باشد و جزع و فرع نکند. پسر مُرد و مادر او را در گوشه منزل گذاشت و غذایی آماده کرد. شوهر که آمد، به او غذا داد و نیاز جنسی‌اش را بر آورده کرد. سپس به او گفت: اگر ودیعه‌ای نزد ما باشد و ما آن را به صاحبش برگردانیم، ناراحت می‌شوی؟ گفت: خیر. گفت: فرزند، ودیعه خدا است. خداوند فرزندان را باز پس گرفت. ابوطلحه گفت: من سزاوارترم که صبر پیشه کنم تا تو که مادر او هستی. خبر این

۱. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۳۹۴، نامه ۴۵.

ماجرا به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید. حضرت آنان را تحسین کرده و فرمود: حمد خدایی را که در امت من، زنی این چنین صابر، مانند زن بنی اسرائیلی که صابر بود، قرار داد. سپس داستان آن زن را که دو فرزندش کشته شده بودند و صبر کرد، نقل نمود.^۱

۱. زین الدین عاملی (شهید ثانی)، *مسکن الفؤاد*، ص ۶۹.

ربوبیت خدا و امور طبیعت*

خداوند در این عالم قوانینی را مقرر نموده است که همان قوانین «علّی» است، یعنی هر کاری که در این عالم اتفاق می‌افتد اثرات خاصی را دارد و بدون آن قوانین همه عالم ماده برجیده خواهد شد. سیل و زلزله هم از این قوانین مستثنی نیستند و تحت اراده و قدرت خدا می‌باشند و بی‌اذن تکوینی او برگی از درخت نمی‌افتد. لذا فرمود: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا نَسْفُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رُطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^۱ کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار ثبت است. ولی بعضی از این سیل و زلزله‌ها تحت تاثیر فعل و انفعالات طبیعی عالم و بدون اختیار ما فقط برای امتحان ما هستند و بعضی از آنها نیز نتیجه سوء اختیار و گناهان ما می‌باشند که باز هم

* اقتباس از سایت www.porseman.com

۱. انعام: ۵۹.

در این عالم اثر می گذارند و هیچیک از این دو قسم از قدرت خداوند خارج نیستند.

براساس آنچه از احادیث استفاده می شود، خداوند گاهی مؤمنان را در دنیا به بلاها و رنج‌ها مبتلا می کند تا این گرفتاری‌ها کفاره گناهان آنان شود و در روز قیامت دیگر چیزی که به خاطر آن عقوبت و کیفر شوند، وجود نباشد و آنان را از نعمت خود برخوردار سازد، ولی افرادی که کافر و مشرک هستند چنانچه برخی کارهای نیک داشته باشند، پاداش آنان را در همین جهان به آنان می دهد؛ در نتیجه، در آن جهان با دست خالی حاضر خواهند شد گاهی عامل بلاها و گرفتاری‌ها، برخی از گناهان و شکستن حریم های الهی است. هلاک شدن برخی اقوام گذشته مانند قوم نوح، عاد، ثمود و... از این قبیل است. در این باره آیات زیادی وجود دارد از جمله: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۱ اگر اهل آبادی‌ها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند درهای رحمت را از آسمان و زمین به روی آنها می گشاییم، ولی آنها [آیات ما را] تکذیب کردند و ما هم آنها را به مجازات اعمال خودشان گرفتار ساختیم»^۲. همچنین فرمود: «فساد در خشکی و دریا به خاطر اعمال مردم آشکار شد تا خداوند نتیجه برخی از اعمال آنها را به خود آنها بچشاند، شاید برگردند در بسیاری از موارد می توان با تدبیر صحیح از وارد شدن خسارت، جلوگیری نمود و همه موارد را نمی توان به عقوبت، تفسیر کرد بی برنامه‌گی

۱. روم: ۴۱.

۲. اعراف: ۹۶.

مسئولان، سبب بعضی مشکلات است و گاهی هم تزاخم در عالم ماده، باعث پیدایش مشکلات است، یعنی رحمتی می‌خواهد به کسی برسد و در مسیر با منافع دیگری بر خورد می‌کند.

۱. حکمت بلایا و مصایب

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ»؛^۱ بلا برای ظالم ادب نمودن و تنبیه کردن است، برای مومن امتحان است، برای انبیاء درجه است و برای اولیاء کرامت. طبق این حدیث حکمت بلا بر چهار گونه است:

الف) مجازات و تأدیب ظالمین

امتحان الهی برای ظالمان مجازات است تا شاید از این راه متنبه شده به راه راست بازگردند، مثلاً کفر و ظلم و گناه باعث قهر و بلا و عذاب و خشکسالی است. خدا این بلایا را می‌فرستد تا شاید کافران ستیزه جو و ظالمان و گناهکاران متنبه شوند و به راه حق آیند و از کفر و ظلم و گناه دست بشویند. طبیعی است که اگر ایمان آورند و تقوا ورزند، هم آن بلاها بر طرف می‌شود و هم نعمت‌ها فراوان و آسایش و امنیت و... شامل حال شان می‌شود. به بعضی آیات در این زمینه توجه کنید: «فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا»؛^۲ چرا هنگامی که مجازات ما به آنان رسید، (خضوع نکردند و) تسلیم نشدند؟

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۹۸.

۲. انعام: ۴۳.

«وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۱ به آنان از عذاب نزدیک (عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (عذاب آخرت) می چشانیم، باشد که باز گردند.» همچنین فرمود: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۲؛ ظاهر شد فساد، در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند؛ تا [خداوند جزای] برخی از آنچه کرده اند را به آنها بچشاند، باشد که باز گردند.

(ب) امتحان الهی

یکی از عوامل بلایا امتحان مومنین است تا به این وسیله استعدادهای الهی آنها شکوفا شود؛ و به صفاتی چون صبر، حلم، رضا، توکل و... آراسته گردند. چرا که حقیقت وجودی انسان در عالم برزخ و آخرت تابع صفات و ملکات درونی اوست. خداوند متعال می فرماید: «سپس از پی آن غم، آرامشی بر شما نازل کرد، خوابی که جمعی از شما را فرا گرفت و گروهی که تنها در فکر جان خویش بودند گمان های نادرستی، در باره ی خدا چون گمان دوره ی جاهلیت داشتند، می گفتند: آیا ما را از این کار چیزی هست؟ بگو: سر رشته همه کارها به دست خداست. در دل خویش چیزهایی نهان می داشتند که بر تو آشکار نمی کردند. می گفتند: اگر کار دست ما بود در این جا کشته نمی شدیم. بگو: اگر در خانه های خود هم بودید، کسانی که کشته شدن بر آنان مقرر شده بود [با پای خود] به قتلگاه خویش می رفتند، و

۱. سجده: ۲۱.

۲. روم: ۴۱.

برای این که بدین سان خدا نیت های شما را بیازماید و آنچه در دل دارید تصفیه کند، و خدا به راز دلها آگاه است.»^۱ همچنین می فرماید: «لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛^۲ به یقین (همه شما) در اموال و جانهای خود، آزمایش می شوید. و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده، و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزار دهنده فراوان خواهید شنید، و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته تر است؛ زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان است.

در ضمن باید توجه داشت که شدائد و بلاها در هر حال امتحان خدا بوده ناشی از لطف خدا هستند، حتی اگر از روی قهر خدا بوده مجازات دنیوی باشند. چرا که قهر و عذاب خدا نیز داخل در رحمت عام است. اینگونه امتحانات در حقیقت چیزی مثل عمل جراحی نمودن روی کودکان است که کودک هیچگاه زیر بار آن نمی رود ولی والدین و پزشک دلسوز به زور هم شده او را جراحی می کنند. اما بلاهایی که مومنان با آن مواجه می شوند مثل عمل جراحی بزرگسالان است که ناخوشایند ولی داوطلبانه است. اما بلاهای انبیاء مثل جراحی زیبایی و بلکه رقیقتر از آن مثل رفتن به پیرایشگاه است. لذا نه تنها از امتحانات نوع دوم بلکه باید از امتحانات نوع اول نیز استقبال نموده مثل کودکی عاقل و توجیه شده تن به آن داده معاذالله خدا را متهم به بی حکمتی و بی عدالتی نکرد. البته تن دادن به شدائد به این معنی نیست که

۱. آل عمران: ۱۵۴.

۲. آل عمران: ۱۸۶.

انسان بنشیند و هیچ کاری برای رفع شدائد نکند. بلکه مقصود از تن دادن به بلایا این است که انسان به هنگام گرفتاری به بلا خود را نباخته از آن در مسیر رشد و تکامل خود بهره بگیرد، چرا که اساساً هدف از بلا نیز همین است که انسانها رشد نمایند و به حقّ رو کنند.

از این آیات به وضوح استفاده می‌شود که هدف از امتحان و مبتلا نمودن مومنان از جانب خداوند حکیم، تصفیه نمودن باطن آنها و آراستیشان به صفات نیکوست. در برخی روایات نیز بیان شده که برخی از این ابتلائات به عنوان کفّاره گناهان مومنان است و کفّاره یعنی پوشاننده، و این شدائد را کفّاره گفته‌اند چون موجب می‌شود نقصهای حاصل از گناه پوشیده و پُر شوند.

ج) برای ترفیع درجه

بلاها و مصیبت‌هایی که برای ترفیع درجه بوده اختصاص به کسانی دارد که فاقد هر گونه گناهی هستند و البته روشن است که انبیاء علیهم‌السلام بارزترین مصداق چنین افرادی هستند؛ لکن چنین مقامی تنها مختصّ این بزرگواران نیست و برای برخی افراد غیر نبی نیز چنین مقامی قابل تصوّر است، مانند حضرت مریم علیها‌السلام یا حضرت معصومه علیها‌السلام یا حضرت زینب و حضرت ابی الفضل علیه‌السلام و برخی علما که صاحب عصمت اکتسابی شده‌اند. اینها چون گناهی برای زدوده شدن ندارند، لذا بلایا برای آنها صرفاً جنبه ارتقاء درجه دارند یعنی با این بلایا قابلیت فیض‌پذیری این بزرگواران افزایش یافته آماده برای پذیرش فیض بیشتر می‌شوند.

(د) ظهور کمال

آخرین قسم بلایا برای اولیاء به معنی مطلق آن است که عبارت از چهارده معصوم علیهم السلام هستند. هر نبی و مومنی نسبت به مادون خود ولی محسوب می شود اما وقتی این واژه در کنار انبیاء و مومنین ذکر شد مقصود از آن ولی الله کامل خود بود که بر همگان و حتی بر انبیاء علیهم السلام نیز ولایت دارند. این بزرگواران نه تنها از معصیت معصومند که به معنی حقیقی کلمه از ترقی مقام نیز مژهند چون مقامی بالاتر از آنچه ایشان در آن مستقر شده اند تصور ندارد. بین این ذوات مقدسه و خداوند متعال تنها حجاب مخلوقیت و خالقیت حائل است که آن نیز دریدنی نیست: «یا علی! مَا عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَ غَيْرِكَ وَ مَا عَرَفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ غَيْرُ اللَّهِ وَ غَيْرِي»^۱ یا علی جز من و تو کسی خدا را چنان که حق معرفت اوست نشناخت؛ و تو را نیز آنچنان که حق معرفت توست جز من و خدا نشناختیم.

همچنین فرمود: «مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»^۲ (خدایا) آن گونه که من بندگی تو نمودم حق بندگی توست و آنچه من از تو شناختم حق معرفت توست «یعنی دیگر بالاتر از این نه عبادتی توان نمود و نه معرفتی توان حاصل کرد؛ چرا که بیش از این ذاتاً محال است.

اما این که فرمود بلا برای اولیاء کرامت است مقصود این است که در هنگام بلا کمالات وجودی این بزرگواران برای دیگران نیز ظاهر می شود. آنگونه که در کربلا عظمت روح حسینی ظهور نمود به نحوی کسی چون حز آن را اعجاز امامت یافت یا در شادان زبادی حلم و خلق نبوی ظاهر می شد تا

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۸۴

۲. همان، ج ۶۸، ص ۲۳.

آنجا برخی افراد زیرک از عظمت صفات اخلاقی آن حضرت پی به نبوتش می‌برند.

۲. نحوه تشخیص نوع بلایا و شدائد

روشن است که بلایا و مصائب وارد بر ما انسان‌های عادی از سنخ سوم و چهارم نیست. لذا افراد متعارف اگر تردیدی داشته باشند بین قسم اول و دوم خواهد بود. حال اگر کسی در مراتب بالای ایمان باشد به نحوی که ملکه عدالت در او راسخ شده باشد باز تشخیص اینکه این بلایا از چه سنخی هستند تا حد بسیار زیادی آسان خواهد بود. همچنین اگر کسی معاذ الله غرق در ظلم و گناه و فساد بوده باشد باز حدس قوی در مورد بلایا عارض بر او این خواهد بود که قسم بلایا و شدائد تنبیه کننده است. اما برای بسیاری از افراد که بین این دو مرتبه واقع شده اند حقیقتاً راه تشخیص دشوار است. این گونه افراد باید به پرونده اعمال گذشته خود رجوع نموده معاصی خاصی را که در روایات و آیات، برای آنها — افزون بر عذاب اخروی — وعده عذاب دنیایی نیز داده شده جستجو کنند. و اگر به چنین موردی رسیدند کار عاقلانه این است که آن را نتیجه عمل خود دانسته در صدد جبران گناه خود برآیند. برای مثال اگر کسی دید دائماً گرفتار مشکلات ریز و درشت می‌شود و هر کدام را چاره می‌کند مشکل دیگری جای آن را می‌گیرد و از طرفی ملتفت شد که والدینش را آزرده و عاق والدین است، بهتر آن است که مشکلات خود نتیجه عاق والدین شدن خود دانسته آن را علاج نماید. چون در روایات ذکر شده که عاق والدین نه تنها در آخرت که در دنیا نیز روز خوش نمی‌بیند. یا اگر کسی مال خود را باخت و

ورشکست شد و در کارنامه او رباخواری وجود دارد عاقلانه است که بازندگی خود را منتسب به رباخواری خود کند چون خداوند متعال فرموده است: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ»؛^۱ خداوند، ربا را نابود می‌کند؛ و صدقات را افزایش می‌دهد. و خداوند، هیچ انسانِ ناسپاسِ گنهکاری را دوست نمی‌دارد.

بنا بر این، کار عاقلانه برای متوسطین مردم که گناه و ثواب را کما بیش به هم آمیخته اند این است هر چه از شدائد به آنها می‌رسد آن را به گناهان خود نسبت دهند حتی اگر محملی برای آن نیافتند چرا که این امر با بندگی خدا و تصفیة نفس سازگارتر و به جاذة نجات نزدیکتر است. در آیات و روایات نیز بسیار توصیه و تأکید شده که انسانها چنین باوری را در خود پرورش دهند. خداوند متعال می‌فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»؛^۲ آنچه از نیکیها به تو می‌رسد، از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست.

۱. بقره: ۲۷۶.

۲. نساء: ۷۹.

خدمت‌رسانی و کارگشایی*

اهمیت

یکی از وظایف مهم مردم کمک‌رسانی و هم‌دردی با آسیب‌دیدگان است که - بحمدالله - مردم ما در این خصوص طلایه‌دار بوده و هستند. امروزه نیز وظیفه مردم ما کمک‌رسانی به هموطنان آسیب‌دیده ما در شهرهای غرب کشور است. مردم خوب می‌دانند که این امر ثواب دنیوی و اخروی دارد، زیرا اسلام بر این امر تأکید نموده است، یعنی از مجموعه تعالیم حیات بخش اسلامی و سیره اولیای خدا استفاده می‌شود که پس از ادای فرایض، بالاترین وسیله برای تقرب به خدا، این خصلت نیکو است. از این رو، انبیا و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در خدمت مردم بودند و شخصاً در رفع حوایج و مشکلات آنان اقدام می‌کردند و برای آن اهمیت خاصی قائل بودند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بر آوردن حاجت مؤمن را برتر از هزار حج دانست: «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ حِجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ بِمَنَاسِكِهَا»^۱

* برگرفته از ره توشه راهیان نور رمضان ۱۳۹۵.

۱. شیخ صدوق، *الأمالی*، ص ۲۳۷.

امام حسین علیه السلام نیازمندی مردم را نعمت الهی خوانده است: «إِعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَتَحَوَّلَ إِلَيْ غَيْرِكُمْ؛ بدانید نیازمندی های مردم از نعمت های الهی است. پس نعمت ها را افسرده نسازید؛ یعنی: مبدا با رنجاندن مردم نیازمند، کفران نعمت کنید. در این صورت نعمت ها از شما روی گردان می شوند». از سوی دیگر، اسلام بندگان خدا را عیال خدا دانسته و محبوب ترین انسان را کسی می داند که برای عیال خدا خدمت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الْخُلُقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخُلُقِ عَلَى اللَّهِ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ سُرُورًا»^۱ مردم عائله و جیره خواران خداوند هستند. محبوب ترین مخلوقات نزد خدا کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده مؤمنی را خوشحال کند.»

ابان بن تغلب نقل می کند که در خدمت امام صادق علیه السلام در حال طواف خانه خدا بودم. کسی مرا صدا کرد و من جواب او را ندادم. در دور دوم طواف، مجدداً مرا صدا کرد و پاسخ او را ندادم. امام صادق علیه السلام فرمودند: مگر تو را صدا نمی زند؟ گفتم: آری یابن رسول الله! فرمودند: شیعه است؟ گفتم: آری شیعه است و از من درخواستی دارد. فرمودند: چرا درخواست او را اجابت نمی کنی؟ عرض کردم: یابن رسول الله! مشغول طواف هستم. فرمودند: طواف را رها کن و به سوی او برو.^۲

از محمدحسن نجفی - معروف به صاحب جوهر - سؤال شد: اگر خداوند به شما اطلاع دهد که از عمر شما جز اندکی نمانده، این ساعات پایانی عمر

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷.

۲. همان، ج ۷۲، ص ۶۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۱.

را صرف چه کار می‌کنید؟ ایشان در جواب فرمود: این چند ساعت عمرم را صرف خدمت به خلق و گره‌گشایی از مردم می‌کنم و اگر دیدم که کاری نمی‌توانم برای کسی انجام دهم، می‌روم جلوی در خانه‌ام می‌نشینم تا شاید کسی به من بگوید حاج آقا برایم استخاره‌ای بگیرید.^۱

سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سر به بام خسته جانی

موارد خدمت‌رسانی

نیکوکاری و خدمت‌رسانی در اسلام حد و مرزی ندارد و خدمت، ویژه گروه مخصوصی نیست؛ هر کس باشد، مسلمان یا غیر مسلمان، همه باید از خدمات بهره‌مند گردند. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد: چه کسی نزد خداوند محبوب تر است؟ حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «آن‌که نفعش به انسان‌ها بیش‌تر برسد.»^۲

از این‌رو یکی از مهم‌ترین خواست‌های ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام از خداوند توفیق خدمتگزاری به مردم است.

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام عرضه داشت: خداوندا! انجام کارهای خیر را برای مردم، به دست من اجرا کن و خدمات نیکم را با منت‌گزاری ضایع مگردان.^۳

از مرحوم آیت‌الله بروجردی نقل است که فرمود: «در ایام اقامت در بروجرد، شبی در خواب دیدم به خانه‌ای وارد شدم. گفتند: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنجا تشریف دارد. وارد شدم و سلام کردم و در آخر مجلس که جا بود، نشستم.

1. <http://akhlagh.porsemani.i>.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳. علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَام، الصحیفة السجادیة، ص ۹۲.

دیدم حضرت رسول خدا ﷺ در صدر مجلس نشسته است و بزرگانی از علما و زُهاد در کنار ایشان نشسته‌اند و نزدیک‌تر از سایرین به رسول خدا ﷺ سیدجواد طباطبایی - برادر کوچک‌تر علامه سید مهدی بحرالعلوم - نشسته است. به فکر رفته‌ام که در میان این جمع، کسانی هستند که هم عالم‌تر از سید جوادند و هم زاهدتر از او، چرا این امتیاز، نصیب او شده است. در همین اندیشه بودم که نبی اکرم ﷺ فرمود: «سیدجواد به کار مردم و اهل حاجت، از همه کوشاتر بوده است»^۱.

خدمت می‌تواند در عرصه‌های مختلف صورت گیرد:

- ادای دین بدهکاران

یکی از عرصه‌های مهم خدمت‌رسانی، ادای دین بدهکاران است. از این‌رو ائمه علیهم‌السلام می‌کوشیدند قرض برخی بدهکاران را بپردازند، از جمله بیماران. در این حادثه دلخراش نیز ممکن است کسانی باشند که مدیون باشند و باز مادگان توان پرداخت آ پرداخت دین اینان ثواب چند برابر دارد.

روزی امام حسین علیّه‌السلام به ملاقات بیماری بدهکار به نام اسامه بن زید رفت. او در بستر بیماری آه و زاری می‌کرد و مکرر می‌گفت: ای وای از دست غم و اندوه! حضرت از او پرسید: چه اندوهی داری؟ اسامه گفت: بدهکارم و غم و غصه شصت هزار درهم قرض، تمام وجودم را فرا گرفته است. امام فرمود: ناراحت نباش! من بدهی‌های تو را پرداخت می‌کنم. اسامه گفت: می‌ترسم قبل از پرداخت بدهی‌هایم بمیرم. حضرت فرمود: من تمام بدهی‌هایت را قبل از مرگ تو می‌پردازم. امام هم‌چنان‌که وعده داده بود، قبل

1. hawzah.net/fa/Magazine/View/.

از مرگ اسامه تمام قرض‌های وی را پرداخت.^۱ بر این اساس اگر کسی ویا کسانی از در گذشتگان مدوین هستند، می‌توان دین اینان پرداخت

- ایجاد شادی

اگر انسان نتواند نیاز حاجت‌مندی را برآورد، شایسته است با زبان خوش و رفتاری دل‌انگیز او را خوشحال کند؛ چراکه برای خدمتگزار، همیشه کمک مالی به درماندگان ممکن نیست، اما او می‌تواند با رفتار دل‌پذیر، ایجاد شادی نماید که ایجاد شادی نیز خدمت به مردم است. شاد کردن افراد، تا آنجا اهمیت دارد که باب مخصوصی در کتاب‌های حدیث به نام «بابُ ادخالِ السُّرورِ علی المؤمنین» وجود دارد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: شما هرگز نمی‌توانید همه مردم را با بذل مال [راضی کرده] و گشایشی در زندگی ایشان ایجاد کنید، ولی با اخلاق خوششان آنان را خشنود کنید.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که غم و غصه را از دل مؤمنی بردارد، خداوند همه اندوه‌ها و گرفتاری‌های آخرت را از او دور کند و او را با دلی آرام از قبر برانگیزد».^۳

خاطر ناشاد را دلشاد کردن همت است

باغ آفت دیده را آباد کردن همت است

صید مرغانِ حرم کردن ندارد افتخار

طایری را از قفس آزاد کردن همت است

۱. بروجردی، آقا حسین، ترجمه جامع احادیث الشیعه، ج ۲۳، ص ۷۶۹.

۲. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۲۵.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۹۷.

- سرپرستی یتیمان و فقیران

یکی از مصادیق خدمات رسانی، تحت پوشش گرفتن یتیمان و فقیران است. این امر - بحمد الله - تا اندازه‌ای در کشور ما اجرا می‌شود و افراد خیر به این امر اقدام می‌نمایند، اما این مسأله کافی نیست. انتظار آن است که خیران، تعداد بیشتری را تحت پوشش قرار دهند؛ چنان‌که امام سجاد علیه السلام به این امر، اقدام کرد. محدث قمی می‌نویسد: از جمله کارهای امام سجاد علیه السلام این بود که تأمین هزینه مخارج زندگی حدود صد خانوار از فقیران مدینه را بر عهده گرفته بودند و خیلی علاقه‌مند بودند که یتیمان و مردم نابینا و... بر سر سفره او حاضر شوند. آن‌گاه که فقیران حاضر می‌شدند، امام علیه السلام با دست خود، به ایشان غذا می‌دادند و هر کدام از آن‌ها که عیالوار بودند، برای آن‌ها هم غذا می‌فرستادند.^۱

در این شرایط خاص که بیشتر از هر زمان دیگر شهروندان ما نیاز به کمک دارد و کمک به اینان از اولویت بیشتری برخوردار است، زیرا تعدادی از این عزیزان بچه‌های یتیم هستند و تعدادی دیگر اینان فقیر و بی‌سرپرست می‌باشند که شدید نیاز به کمک و سرپرستی ما دارند.

آثار خدمت

گرچه خدمات رسانی آثاری برای آسیب دیدگان دارد، اما این امر برای خدمت‌گزاران نیز دارای آثار است.

تیره روزان جهان را به چراغی دریاب

که پس از مرگ ترا شمع مزاری باشد

1. <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View>.

این آثار هم در دنیا وهم در آخرت نمود پیدا می‌نماید؛ چنان‌که خداوند اعلام می‌دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۱ خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. هم‌چنین در آیات دیگر تأکید می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^۲ خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. در بسیاری روایات نیز بر آثار دنیوی و اخروی خدمت به مردم اشاره شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «به راستی خداوند، مؤمن را تا زمانی که برادر مؤمن خود را یاری رساند، یاری می‌کند و کسی که یک گرفتاری از گرفتاری‌های برادر مؤمنش را در دنیا بر طرف کند، خداوند هفتاد گرفتاری از گرفتاری‌های آخرت او را برطرف می‌کند.»^۳ آن حضرت هم‌چنین فرمود: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْمًا مِّنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خُدَامًا فِي الْجَنَّةِ»^۴ هر مسلمانی که به گروهی از مسلمانان خدمت کند، خداوند متعال به تعداد آنان، خدمت‌گزارانی را در بهشت به او عطا خواهد کرد. نیز فرمودند: هر کس برای نیکی [و خدمت‌رسانی] به برادر خود بشتابد، فردا نتیجه آن را خواهد دید و کسی که برای خدا به برادر دینی خود یاری نماید، خداوند او را به هنگام نیازمندی یاری خواهد کرد و بیش‌تر از آن او را از بلاها و گرفتاری‌ها دور خواهد ساخت و آن کسی که اندوه و غم را از دل مؤمنی برطرف نماید، خداوند متعال غم و غصه‌های دنیا و آخرت [او] را برطرف خواهد نمود.^۵

۱. بقره: ۱۹۵.

۲. توبه: ۱۲۰.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۱۲.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۷.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۲.

عدالت خدا و مصیبت*

رابطه مصیبت‌های وارده به انسان و عدالت خداوند چیست؟

از قدیم‌ترین ایام تا امروز گروهی بر عدالت خدا خرده گرفته‌اند، و مسائلی را مطرح نموده‌اند که به اعتقاد آن‌ها با عدالت خدا سازگار نیست از جمله، وجود حوادث ناگوار مانند طوفان، سیل، زلزله و سایر مصائب. برای اینکه با برخی از علل و چرایی حوادث و مصیبت‌ها در نظام هستی آشنا شویم به چند نکته اشاره می‌شود:

۱. قضاوت نسبی و معلومات محدود

معمولاً همه ما در قضاوت‌های خود و تشخیص مصداق‌ها روی رابطه‌ای که اشیاء با ما دارند تکیه می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم فلان چیز دور یا نزدیک است یعنی نسبت به ما.

یا فلان کس قوی یا ضعیف است، یعنی با مقایسه به وضع روحی یا جسمی ما، او دارای چنین حالتی است. در مسائل مربوط به خیر و شر و آفت و بلا نیز داوری مردم غالباً همین گونه است.

مثلاً اگر بارانی در سطح منطقه ببارد، ما کار نداریم که تأثیر این باران در مجموع چگونه بوده است، ما تنها به محیط زندگی و خانه و مزرعه

* مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی دفتر تبلیغات اسلامی.

خودمان، و یا حداکثر شهرمان نگاه می‌کنیم، اگر اثر مثبتی داشته می‌گوییم نعمت الهی بود، اگر منفی بوده نام «بلا» بر آن می‌گذاریم. بنا بر این اگر ما بخواهیم گرفتار اشتباه نشویم باید به معلومات محدود خود نگاه نکنیم، و در قضاوت‌ها تنها روی روابط اشیا با خودمان ننگریم؛ بلکه تمام جوانب را در نظر بگیریم و قضاوت همه جانبه کنیم. قرآن مجید می‌گوید: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»^۱ بهره شما از علم و دانش اندک است.» و با این علم و دانش اندک نباید در قضاوت عجله کرد.

۲. حوادث ناخوشایند و هشدارها

همه ما افرادی را دیده ایم که وقتی غرق نعمتی می‌شوند گرفتار «غرور و خودبینی» می‌گردند، و در این حالت بسیاری از مسائل مهم انسانی و وظایف خود را به دست فراموشی می‌سپارند. و نیز همه ما دیده ایم که در هنگام آرام بودن اقیانوس زندگی و راحتی و آسایش کامل چگونه یک حالت «خواب زدگی و غفلت» به انسان دست می‌دهد که اگر این حالت ادامه یابد منجر به بدبختی انسان می‌گردد. بدون شک قسمتی از حوادث ناخوشایند زندگی برای پایان دادن به آن حالت غرور، و از بین بردن این غفلت و خواب زدگی است. حتماً شنیده اید که رانندگان با تجربه از راه‌های صاف و هموار که خالی از هر گونه پیچ و خم و فراز و نشیب و گردنه هاست شکایت دارند، و این جاده‌ها را خطرناک توصیف می‌کنند، چرا که یکنواختی این جاده‌ها سبب

۱. اسراء: ۸۵.

می‌شود راننده در یک حال خواب زدگی فرو رود، و درست در اینجاست که خطر به سراغ او می‌آید.

حتی دیده شده در بعضی از کشورها در این گونه جاده‌ها فراز و نشیب‌ها و دست اندازهای مصنوعی ایجاد می‌کنند تا جلو این گونه خطرات را بگیرند. مسیر زندگانی انسان نیز عیناً به همین گونه است. اگر زندگی فراز و نشیب و دست اندازی نداشته باشد و اگر گه‌گاه حوادث نامطلوبی پیش نیاید، آن حالت غفلت و بی‌خبری از خدا و از سرنوشت و از وظایفی که انسان بر عهده دارد حتمی است.

هرگز نمی‌گوییم انسان باید با دست خود حوادث ناخوشایند بیافریند و به استقبال ناراحتی‌ها برود، چرا که همیشه این امور در زندگی انسان بوده و هست، بلکه می‌گوییم باید توجه داشته باشد که فلسفه قسمتی از این حوادث این است که جلو غرور و غفلت را که دشمن سعادت او است بگیرد، تکرار می‌کنیم این فلسفه قسمتی از این حوادث ناخوشایند است نه همه آنها، چرا که بخش‌های دیگری وجود دارد که به خواست خدا بعداً از آن سخن خواهیم گفت.

قرآن مجید در این زمینه چنین می‌گوید: «فَأَخَذْنَا هُمْ بِالْأَسَاءِ وَ الصَّرَءَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ»^۱ ما آنها را به حوادث سخت و دردناک و رنج‌ها گرفتار ساختیم تا به درگاه خدا روی آورند.»

۳. انسان در آغوش مشکلات پرورش می‌یابد

باز تکرار می‌کنیم ما نباید با دست خود برای خودمان مشکل و حادثه بیافرینیم، اما با این حال بسیار می‌شود که حوادث سخت و ناگوار اراده ما را قوی و قدرت ما را افزایش می‌دهد، درست همانند فولادی را که به کوره

۱. انعام: ۴۲.

های داغ می‌برند و آبدیده و مقاوم می‌شود ما هم در کوره این حوادث آبدیده و پرمقاومت می‌شویم.

جنگ چیز بدی است ولی گاهی یک جنگ سخت و طولانی استعداد یک ملت را شکوفا می‌کند، پراکندگی را مبدل به وحدت و عقب ماندگی‌ها را به سرعت جبران می‌نماید.

هر تمدن درخشانی در طول تاریخ در نقطه‌ای از جهان ظهور کرده به دنبال این بوده است که یک کشور مورد هجوم یک قدرت بزرگ خارجی قرار گرفته، و نیروهای خفته آنها را بیدار و بسیج کرده است.

البته واکنش همه افراد و همه جامعه‌ها در برابر حوادث تلخ زندگی یکسان نیست. گروهی گرفتار یأس و ضعف و بدبینی می‌شوند و نتیجه منفی می‌گیرند، اما افرادی که زمینه‌های مساعد دارند در برابر این حوادث تحریک و تهییج شده به حرکت درمی‌آیند و می‌جوشند و می‌خروشند، و نقطه‌های ضعف خود را به سرعت اصلاح می‌کنند.

منتها چون در این گونه موارد بسیاری از مردم قضاوت سطحی می‌کنند تنها تلخی‌ها و سختی‌ها را می‌بینند و اما آثار مثبت و سازنده را نادیده می‌گیرند. ادعا نمی‌کنیم همه حوادث تلخ زندگی در انسان چنین اثری دارد ولی حداقل قسمتی از آنها چنین است.

شما اگر زندگی نوابغ جهان را مطالعه کنید، می‌بینید تقریباً همه آنها در میان مشکلات و ناراحتی‌ها بزرگ شدند، کمتر می‌توان افراد نازپرورده‌ای را پیدا کرد که در زندگی نبوغی از خود نشان داده باشند و به مقام والائی برسند، فرماندهان بزرگ نظامی آنها هستند که میدان‌های نبرد سخت و طولانی

دیده‌اند، مغزهای متفکر اقتصادی آنها هستند که در بازارهای بحران زده اقتصادی گرفتار شده‌اند.

سیاستمداران قوی و بزرگ آنها هستند که با مشکلات سخت سیاسی دست به گریبان بوده‌اند.

در قرآن مجید چنین می‌خوانیم: «فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»^۱ ای بسا چیزی را ناخوشایند بشمرید اما خداوند در آن خیر فراوان قرار داده است».

۴. مشکلات خودساخته!

نکته دیگری که اشاره به آن را ضروری می‌دانیم این است که بسیاری از مردم در محاسبه علل و عوامل حوادث ناگوار و مصائب گاهی گرفتار اشتباه می‌شوند و ظلم‌هایی که به دست انسان‌های ستمگر انجام شده است به حساب بی‌عدالتی دستگاه آفرینش می‌گذارند، و بی‌نظمی کار بشر را به حساب بی‌نظمی سازمان خلقت.

اگر قبل از باران‌های سیل‌زا، پیش‌بینی‌های هواشناسی جدی گرفته شود، همچنین مسیل‌ها و رودخانه‌ها لایروبی و آماده‌سازی شود و نیز جنگل‌ها و مراتع به دست بشر از بین نرود، از بسیاری از خسات‌های مالی و جانی در زمان باران‌های سیل‌آسا جلوگیری می‌شود.

اگر مردم خانه‌هایی محکم و مقاوم مانند آنها بنا کنند، سیل و زلزله این همه از آنها قربانی نمی‌گیرد.

۱. نساء: ۱۹.

اما هنگامی که خانه‌های آنها از یک مشت گل یا سنگ و چوب به طور ساده روی هم چیده شده و با یک حرکت شدید باد یا تکان خفیف زمین فرو می‌ریزد، نباید انتظار داشت وضع بهتر از آن باشد، اما این ربطی به کار خدا ندارد.

نباید مانند آن شاعر، خرده‌گیری کرده بگوییم «یکی را داده‌ای صد ناز و نعمت» در حالی که دیگری را بر خاک ذلت نشانده‌ای، یکی را کاخ نشین کرده‌ای و دیگری را کوخ نشین!

باید این انتقادات را متوجه وضع ناموزون و نظام غلط جامعه کرد. باید به پا خاست و به این بی‌عدالتی‌های اجتماعی پایان داد. با محرومیت و اگر همه قشرها از تغذیه کافی و بهداشت و درمان لازم بهره‌مند باشند در برابر بیماری‌ها همگی پرقدرت و پرمقاومت خواهند بود.

اما هنگامی که وضع غلط نظام اجتماعی یک جامعه و استثمار حاکم بر آن به یکی آن قدر امکانات می‌دهد که حتی سگ و گربه خانگیش دارای پزشک و درمان و دارو است اما دیگری ابتدایی‌ترین وسیله بهداشتی را برای پرورش نوزادش ندارد چنین صحنه‌های ناگوار، فراوان به چشم می‌خورد.

به جای این که در این گونه موارد ایراد بر کار خدا بگیریم باید ایراد بر کار خود بگیریم. باید به ظالم بگوییم ظلم مکن.

و باید به مظلوم بگوییم زیر بار ظلم مرو!

و باید کوشش کنیم که همه افراد یک جامعه از حداقل وسایل بهداشتی و درمانی و غذا و مسکن و فرهنگ و آموزش و پرورش بهره‌مند باشند.

خلاصه این که نباید ما گناه خود را به گردن نظام خلقت بیندازیم.

کی خداوند به ما چنین زندگی را تحمیل کرده؟ و کجا چنین نظامی را توصیه فرموده است؟

البته او ما را آزاد آفریده، چرا که آزادی رمز تکامل و ترقی ماست. ولی این ماییم که از آزادی خود سوء استفاده می‌کنیم و ظلم و ستم بر دیگران روا می‌داریم و نتیجه این ظلم و ستم به صورت نابسامانی‌های اجتماعی خودنمایی می‌کند. اما متأسفانه این اشتباه دامن گیر گروه زیادی شده و حتی نمونه‌های آن در اشعار شعرای معروف دیده می‌شود.

قرآن مجید در یک جمله کوتاه و پر معنی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ خداوند کم‌ترین ظلمی به کسی نمی‌کند ولی مردم به خویشتن ظلم و ستم روا می‌دارند».

علل حوادث طبیعی*

عالمی که ما در آن زندگی می‌کنیم، عالمی مادی است که خدای آفریننده آن، ساختارش را بر اساس نظام علیت و معلولیت بنیان نهاده است؛ یعنی هر چیز بر اساس علت‌های معین و شناخته شده یا ناشناخته، تحقق می‌یابد. محال است معلولی بدون علت پدید آید؛ آتش می‌سوزاند، آب سرد می‌کند، ابر به بارش درمی‌آید، ویروس بیماری می‌آفریند و دارو درمان می‌کند؛ همه این حوادث بر اساس ضابطه‌ی معینی، نظام عالم را تشکیل می‌دهند. بنابراین معلولات عالم بر اساس نظام علت و معلول است که بر تمام عالم هستی و از جمله زندگی انسان‌ها حکمفرما است. علل حوادثی که در جهان طبیعت روی می‌دهد، چند گونه است:

الف) مصایب خود ساخته

برخی بلاها به دست خود انسان ساخته می‌شود؛ این حوادث دردناک از نوع طبیعی است که پرورده‌ی دست انسان‌هاست. اگر در شهری زلزله می‌آید و از بخش‌های مستضعف‌نشین، هزاران قربانی می‌گیرد، اگر بیماری فراگیر یا

* مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی دفتر تبلیغات اسلامی.

قحط سالی همه گیر، تنها از افراد بینوا و از پا افتاده قربانی می گیرد، بر اثر عملکرد انسان، تحت تأثیر عوامل اجتماعی از جمله: زورگویی ستمگران یا عمل نکردن به دستورهای دینی مبنی بر بهره گیری صحیح از طبیعت، نظم، تعهد و... است.

اگر افراد محروم همچون ثروتمندان از خانه های مقاوم در برابر حوادث برخوردار بودند و خانه ها را طوری نمی ساختند که با مختصر حرکتی در هم فرو ریزد، چنین نمی شد.

در این گونه بلایا، کافر و مؤمن یکسان تلقی می شود؛ بنابراین، طبق نظام علت و معلول که بر عالم حاکم است، هر کس زمینه های لازم برای رویارویی با حوادث طبیعی (مثلاً زلزله برای کسانی که روی خط زلزله زندگی می کنند) را فراهم نکند، آسیب پذیر خواهد بود.

قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ»^۱ خداوند هیچ بر مردم ستم نمی کند؛ ولی این مردمند که بر خویشان ستم می کند».

ب) عاملی برای بیداری و بازگشت

گاهی حوادث ناخوشایند و ناگوار در زندگی انسان ها رخ می دهد تا عاملی برای تنبه و بیداری و بازگشت انسان به اصل فطرت خویش باشد؛ بر این اساس، حوادثی مانند سیل و زلزله می تواند گذشته از سنت طبیعی، و بلای آسمانی برای بیداری غافلان و تنبیه فاسقان یا امتحان همگان باشد و این موضوع با طبیعی بودن و در کمربند زلزله قرار گرفتن یک شهر منافاتی

۱. یونس : ۴۴.

ندارد، چرا که حکمت الهی تعلق گرفته که هر چیزی بر اساس علل و زمینه‌ها ضرورت پیدا کند و حتی معجزه از دایره قانون علیت خارج نیست.

ج) کفاره گناهان

گاهی خدا برای از بین بردن آثار گناهان، برخی بلاها و مصیبت‌ها را متوجه انسان‌ها می‌کند تا به لطف و کرمش، بخشی از گناهان برخی گناهکاران را در دنیا بشوید تا پس از مرگ، گرفتار عذاب‌های دردناک نشوند.

د) امتحان

برخی بلاها برای آزمایش کردن مردم رخ می‌دهد؛ چرا که یکی از سنت‌های الهی است و به هیچ وجه تعطیل بردار نیست.

در قرآن کریم آمده است:

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛^۱ قطعاً شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی و کاهش

در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و مژده باد شکیبایان را.»

امتحان الهی شکل خاصی ندارد؛ گاهی در قالب فقر است و گاهی در پوشش غنا؛ گاهی به کثرت مال و اولاد است، گاهی به کاستن از آن‌ها.

و می‌فرماید:

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً؛^۲ به خوبی و بدی شما را می‌آزماییم؛» گاهی به نیکی‌ها و بدی‌ها آزمایش می‌کند: «وَلَبَّؤْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ

۱. بقره: ۱۵۵.

۲. انبیاء: ۳۵.

يُزَجُّونَ^۱ ما آنان را با خوبی‌ها و بدی‌ها می‌آزماییم، شاید بازگردند؛ (یعنی زمینه را برای بیداری و بازگشتشان فراهم می‌سازیم).

در جریان وقوع این حوادث، افزون بر اعلان خطر و بیدار باش همگانی به این مطلب که فاصله بین مرگ و زندگی بسیار کوتاه است و فواید دیگر، آزمون حس نوع دوستی و امتحان حرکت در مسیر انسانیت نیز به عمل می‌آید و در جریان این آزمایش، هر کسی هویت خودش را نشان می‌دهد؛ در عده ایی این حس تقویت می‌شود و یاری‌رسانی‌ها برای روز قیامت ذخیره می‌شود.

مضافاً بر این که ملت‌ها و حکومت‌ها اظهار همدردی کرده، دولت‌ها و ملت‌ها به هم نزدیک می‌شوند، و بسیاری از مستمندان منطقه ایی در صورت سالم ماندن، سامان گرفته و زندگی شرافتمندانه‌ای پیدا می‌کنند و ده‌ها فواید دیگر اجتماعی و اقتصادی و روحی و معنوی که بر وجود این نوع حوادث غم بار مترتب است.

و یکی دیگر از مهم‌ترین فوائد این گونه حوادث، درس گرفتن جهت رعایت اصول مهندسی در ساخت و سازها و پیشگیری‌های لازم برای جلوگیری از تلفات و خسارات جبران‌ناپذیر آتی است.

ه) برخی بلاها بر اثر گناه و خلافکاری پیش می‌آید و آثار وضعی عمل خود انسان است! این نوع بلاها نیز به گونه ایی زاینده اندیشه و عمل خود انسان است.

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۲ اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها

۱. اعراف: ۱۶۸.

۲. اعراف: ۹۶.

زندگی می‌کنند، ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، درهای برکات آسمان و زمین را به روی آن‌ها می‌گشاییم، ولی آن‌ها آیات ما را تکذیب کردند، پس ما هم آن‌ها را به مجازات اعمالشان گرفتیم.»

پس: این گونه نیست که تمام حوادث، مثل: زلزله، سیل و...، که در جهان طبیعت روی می‌دهد، در اثر اعمال انسان باشد، بلکه می‌تواند علل دیگری نیز داشته باشد، در این که پاره‌ایی از این شرور تکان دهنده، برای غفلت زدایی و تأدیب است، تردیدی نداریم، چنان که بعضی از عذاب‌ها هم کیفر کردار و ثمره اعمال مردم می‌باشد.

امام صادق علیه السلام در خصوص یکی از حکمت‌های لرزش زمین، می‌فرماید: ای مفضل! عبرت بگیر از سرنوشت مردمی که به وسیله زلزله‌ها با کمی زمان آن (چند ثانیه) چگونه جمعی هلاک شدند و گروهی منازل خود را ترک کرده و فرار می‌کنند!!

اگر کسی بگوید: چرا زمین می‌لرزد؟ می‌گوییم: زلزله و نظائر آن موعظه و اندازی است برای مردم تا بترسند و تقوا را مراعات کرده و از معاصی کنده شوند.

سایر بلاهایی که بر ابدان و اموال نازل می‌شود، به خاطر مصالحتی است؛ اگر مردم شایسته و صالح باشند، در عوض آن، ثواب‌هایی برای آخرتشان ذخیره می‌شود - که هیچ چیز در دنیا با آن برابری نمی‌کند - و گاهی این نوع بلاها سرعت می‌گیرد (در جوانی می‌رسد) که به خاطر مصلحت فردی و اجتماعی است.^۱

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۲۱.

بلا و مصیبت در کشورهای غربی*

برخی گناه را مهم‌ترین عامل زلزله و سیل می‌دانند. با توجه به اینکه در کشورهای غربی گناه و فساد بیداد می‌کند. پس چرا در آنجا بلا و مصیبت بسیار کم است، اما در ایران زیاد است؟

الف) آیا بلایای طبیعی فقط ایران را نشانه گرفته‌اند؟

این ادعا که بلایای طبیعی فقط ایران را نشانه گرفته‌اند و در دیگر کشورها وجود ندارند، ادعایی است سست و خلاف، زیرا:

زلزله‌ی اخیر ژاپن و دهها زلزله‌ی دیگری که در این کشور رخ داده‌اند را که یادمان نرفته است. شهر توکیو بارها با خاک یکسان شده است. خشکسالی در مناطقی چون هندوستان و برخی کشورهای آفریقایی و آسیایی نیز امری رایج است

در آمریکا نیز تقریباً سالی نیست که طوفانهای ویرانگر ویرانی به بار نیاورند؛ که خرابی حاصل از برخی طوفان‌های سالهای گذشته این کشور هنوز هم درست نشده‌اند. برای نمونه، طوفان کاترینا در سال ۲۰۰۵ میلادی، بخشی از کرانه‌های آمریکایی خلیج مکزیک از نیواورلئان در ایالت لوئیزیانا تا

* اقتباس از سایت www.porseman.com

موبایل در ایالت آلاباما را درنوردید و به ویرانی کشید. طوفان کاترینا در پگاه ۲۹ اوت ۲۰۰۵ از دریا به خشکی رسید و باعث مرگ ۱۸۶۳ تن و آوارگی یک میلیون نفر شد. در سال گذشته نفت در خلیج مکزیک میلیاردها دلار خسارت به مردم آمریکا وارد نمود و صنایع دریایی منطقه را نابود کرد. زلزله‌های فراوانی نیز در آمریکا و اروپا به ثبت رسیده‌اند. تعداد زیادی از مردم نیواورلئان هنوز هم که هنوز نتوانسته‌اند برای خودشان سرپناهی دائمی درست کنند.

زمین‌لرزه هائیتی در ۲۰۱۰: زمین‌لرزه‌ای که در تاریخ ۱۲ ژانویه ۲۰۱۰ با قدرت هفت ریشتر در کشور هائیتی، واقع در آمریکای جنوبی، رخ داد، فاجعه‌ای عظیم بود؛ مجموع کشتگان آن بنا به برخی نقل‌ها، بالغ بر سیصد هزار نفر می‌شود، که در اینصورت زمین‌لرزه هائیتی مرگ‌آورترین فاجعه در تاریخ مدرن بشر خواهد بود.

سیل‌های ویرانگر در استرلیا: چندین سال است که استرلیا با سیل‌های عظیم مواجه است و هر از چندی چندین شهر این کشور زیر آب غرق می‌شود. همچنین چندین سال است که غرب جولانگاه برخی بیماری‌های همه‌گیر شده است؛ چه در بین انسانها و چه در بین حیوانات. حتماً بارها دیده‌اید که در این کشورها میلیون‌ها قطعه مرغ را چگونه زیر خاک دفن می‌کردند.

ب (حوادث، بلایا، مصائب

۱. مصیبت

مصیبت در دو معنی به کار می‌رود؛ مصیبت حقیقی و مصیبت عرفی. مصیبت عرفی به هر امر ناخوشایندی اطلاق می‌شود؛ اما مصیبت حقیقی

یعنی آنچه که بر سر انسان می‌آید و حقیقتاً برای او شرّ است؛ چه ظاهر آنچه بر سر ما می‌آید، خوش آیند باشد و چه ناخوش آیند. لذا چه بسا امری ظاهراً شرّ باشد ولی مصیبت حقیقی نباشد؛ چون در واقع، شرّ نیست؛ مثلاً کسی می‌رود شراب بخورد که می‌افتد و پایش می‌شکند. این حادثه، اگر چه ظاهراً شرّ می‌باشد؛ اما حقیقتاً لطف است. چون پای شکسته درست شدنی است؛ و به فرض هم که درست نشود، چیز چندان مهمّی نیست. اما شرابخواری افزون بر اینکه دنیای آن انسان را نابود می‌کند، شقاوت اخروی نیز در پی دارد. یا چه بسا امری ظاهراً خیر باشد ولی در واقع مصیبت باشد؛ مثلاً روزی که معلّم سر کلاس حاضر نمی‌شود، دانش‌آموزان آن را خیر تلقّی نموده خوشحال می‌شوند؛ حال آنکه نیامدن معلّم یعنی درس نخواندن؛ و درس نخواندن یعنی محروم ماندن از کمالی به نام علم. پس آن روز که معلّم نمی‌آید، در واقع مصیبتی رخ داده است.

۲. بلا

بلا در اصطلاح دین یعنی امتحان. لذا ما از آن لحظه که از خواب بیدار می‌شویم تا آن لحظه که به خواب می‌رویم، گرفتار انواع بلا یا هستیم. اگر زلزله ای آمد، بلاست. اگر ازدواج کردیم، بلاست. اگر ثروتمند شدیم بلاست. اگر ورشکسته شدیم، بلاست. خلاصه آنکه هر چه خوشی و ناخوشی است، همگی بلاست.

پس توجّه شود که بلا با مصیبت خلط نشود. هر مصیبتی بر سر ما بیاید، بلاست؛ - گرچه غیر از بلا بودن، چیز دیگری هم باشد - اما هر بلایی از سنخ مصیبت نیست؛ بلکه چه بسا برخی بلا یا از سنخ خیرها باشند. مثلاً در دو مثال فوق، هر دو بلا می‌باشند؛ در اوّلی (شکستن پا) باید شکر خدا نمود؛

و در دومی (نیامدن معلّم) باید ناراحت بود و اظهار ناراحتی کرد. حال اگر کسی در اوّلی اظهار ناراحتی نمود و در دومی اظهار خوشی، در واقع در بلا خود را باخته؛ و در امتحان رفوزه شده است.

۳. حوادث

حوادث یا طبیعی اند یا غیر طبیعی؛ که هر دو می توانند امتحان و بلا باشند. و البته هر دو نیز به اذن خدا واقع می شوند. لذا علت طبیعی داشتن یک حادثه به معنی عدم ارتباط آن با خدا نیست. چون آن علت طبیعی نیز علتی دارد؛ علت آن نیز علتی دارد؛ علت علت آن نیز علتی دارد؛ و... تا برسد به خداوند متعال لذا همواره خداست که نظام علی و معلولی جهان را تدبیر می کند و بی اذن او برگی از درخت نمی افتد. لذا فرمود:

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ
وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا
رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛^۱ کلیدهای غیب، تنها نزد
اوست؛ و جز او، کسی آنها را نمی داند. او آنچه را در خشکی
و دریاست می داند؛ هیچ برگی (از درختی) نمی افتد، مگر اینکه
از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و نه
هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار ثبت
است.

۴. اقسام بلا یا و مصائب

گفتنی است از این به بعد، عمدتاً معنای عرفی بلا و مصیبت را به کار می
بریم؛ یعنی اموری که ظاهراً ناخوشایند می باشند. بلاها و مصیبتها و سختیها

و بیماریها، در فرهنگ دینی، نسبت به افراد مختلف، تفاسیر مختلف دارند. این گونه امور، کفاره گناه هستند برای مومنان. تنبیه یا مجازات هستند برای ظالمین و فاسقین؛ و وسیله ارتقاء مقام یا ظهور کمالات موجود هستند برای معصومین و اولیای الهی. علی علیه السلام نیز دقیقاً به این تقسیم بندی اشاره می-فرماید:

إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ؛^۱ بلا و گرفتاری برای ستمگر ادب است، و برای مؤمن امتحان، و برای پیامبران درجه و برای اولیاء کرامت می‌باشد.

طبق حدیث فوق، حکمت بلا بر چهار گونه است؛ یعنی خداوند متعال با مصائب و بلاها ستمگران را مجازات می‌کند تا شاید ادب شوند و از ظلم خود باز گردند. مؤمنان را گرفتار بلاها می‌کند تا امتحانشان نماید و امتحان نیز برای شکوفا ساختن استعدادهای الهی است. اما انبیاء که ظلمی ندارند و استعدادات الهی آنها نیز شکوفاست، به سبب بلاها، اوصاف کمال موجودشان قویتر و شدیدتر می‌گردد؛ لذا بلا برای آن بزرگواران موجب ارتقاء درجه است، از این رو خداوند ابراهیم را در انواع سختی‌ها قرار داد تا به مقام امامت نائل گردد:

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي؛^۲ و (به خاطر آورید) هنگامی را که خداوند، ابراهیم را با امور گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم» ابراهیم عرض کرد: «از

۱. مجلسی؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۳۵.

۲. بقره: ۱۲۴.

دودمان من نیز» خداوند فرمود: «بیمان من، به ستمکاران نمی-
رسد.

اما برای اولیاء الهی، بلا و گرفتاری نشان بزرگواری آنهاست؛ یعنی موجب می شود که بزرگواری آنها ظهور خارجی یابد؛ یا گرفتاری در بلایای عظیم نشان می دهد که آنها مورد توجه خاص خدا هستند؛ چرا که در پیشگاه الهی، آنکه مقربتر است، بیشتر امتحانات بزرگ پس می دهد. امام صادق علیه السلام خطاب به سدید صیرفی فرمودند: «چون خدا بنده ای را دوست بدارد او را به یکباره در بلا فرو برد. و ای سدید! ما و شماها با بلا صبح و شب می کنیم.»^۱
همچنین حضرت فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادِهِ مَا يُنْزِلُ مِنْ
السَّمَاءِ تُحْفَةً إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلَىٰ غَيْرِهِمْ وَلَا تَلِيَّةَ إِلَّا
صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ؛^۲ خدا عز و جل را در روی زمین بنده هایی پاک و
خالص است که از آسمان تحفه ای به زمین فرود نیاید جز که
خدا آن را از آن بندگان بگرداند به دیگری، و بلایی نیابد جز
اینکه آن را به سوی ایشان بگرداند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا ابْتَلَاهُمْ؛^۳ چون خدا بر قومی
خیری خواهد آنان را در بلا افکند.»
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

لَا يَزَالُ الْبَلَاءُ فِي الْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةِ فِي جَسَدِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ حَتَّىٰ

۱. مجلسی؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۰۸.

۲. همان، ص ۲۰۷.

۳. همان، ج ۶۴، ص ۲۳۶.

يَلْقَى اللَّهَ وَ مَا عَلَيْهِ مِنْ خَطِيئَةٍ؛^۱ مصیبت و گرفتاری همواره
گریبان مرد و زن مؤمن را می‌گیرد و آنها در مال و یا بدن خود
نقصان مشاهده می‌کنند و یا فرزندان خود را از دست می‌دهند
و اینها برای این است که هر گاه در محضر پروردگار حاضر
شدند گناهی نداشته باشند.

حاصل کلام آنکه: گاه بلا یا و مصائب برای مجازات می‌باشند؛ گاه کفاره
گناهان هستند؛ گاه امتحانند به معنی خاص آن؛ گاه شرط حصول برخی
کمالات می‌باشند؛ گاه برای ارتقاء درجه می‌باشند و گاه نیز برای آن هستند
که کمالات اولیاء برای مردم ظاهر گردند. لذا مثلاً اگر واقعه کربلا رخ نمی-
داد، کرامات و عظمت های شهدا و اسرای کربلا هیچگاه برای اهل دنیا
ظاهر نمی‌گشت پس اگر بلا یا سختی یا بیماری برای ما حاصل شد باید به
وضع دینداری خود نظر کنیم. اگر حقیقتاً اهل تقوا و عدالت بودیم، آن
دشواریها برای این هستند که گناهان گذشته ما پاک شوند و قابلیت هدایتها
و پادشهای خاص خدا در ما ایجاد گردد و استعدادهای الهی ما شکوفا
گردند. اما اگر در دینداری خود سست بودیم و تقوا پیشه نبودیم، باید بدانیم
که آن سختیها برای تنبیه (بیدار نمودن) و ادب کردن ما هستند تا در آن
شرایط خدا و آخرت را یاد نموده به سوی حقیقت و تقوا و عدالت باز
گردیم؛ که اگر باز گشتیم، آن دشواریها برای ما نعمت خواهند بود، در غیر
این صورت صرفاً مجازات و عذابند و کمالی در پی نخواهند داشت. البته
گاه این مشکلات برای این هستند که بنده مومن دچار طغیان نشود یا بنده
غیر مومن در طغیان خود زیاده روی ننماید. لذا خداوند فرمود: « كَلَّا إِنَّ

۱. همان.

الْإِنْسَانَ لَيْطَعِي؛ أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى؛^۱ چنین نیست (که شما می‌پندارید) به یقین انسان طغیان می‌کند؛ از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند» همچنین فرمود: «هرگاه خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد، در زمین طغیان و ستم می‌کنند؛ از این رو به مقداری که می‌خواهد (و مصلحت می‌داند) نازل می‌کند، که نسبت به بندگانش آگاه و بیناست»^۲

۵. معادلات غلط

برخی‌ها وقتی معادله زندگی می‌نویسند یا درباره سعادتمندی و شقاوت فرمول ارائه می‌کنند، یادشان می‌رود که آخرت و ابدیت را هم در معادله و فرمول خویش داخل کنند؛ و همین سهل‌انگاری کار دستشان می‌دهد. لذا باید دانست که دنیا گلی است که برای کسی میوه نمی‌شود؛ «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفُتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى»؛^۳ و هرگز چشمان خود را به نعمتهای مادی، که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، ميفکن! اینها شکوفه‌های زندگی دنیاست؛ تا آنان را در آن بیازماییم؛ و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است برخی خیال کرده‌اند که هر که ظاهراً وضعش خوش است حقیقتاً نیز وضعش خوش می‌باشد؛ حال آنکه چنین نیست. «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»؛^۴ آنها که کافر شدند، تصور نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سودشان است! ما به آنان مهلت می‌دهیم فقط برای

۱. علق: ۶ و ۷.

۲. شوری: ۲۷.

۳. طه: ۱۳۱.

۴. آل عمران: ۱۷۸.

اینکه بر گناهان خود بیفزایند؛ و برای آنها، عذاب خوارکننده‌ای است فقر و بیماری و زلزله و سیل و... چندان ترسناک نیستند؛ بلکه ثروت و سلامتی و نبود زلزله و نبود سیل و امثال آن، هزاران بار ترسناکترند. اگر ثروت و رفاه ظاهری و امنیت جانی و... حقیقتاً خوشبختی بود، خداوند متعال آن را نصیب انبیاء و ائمه علیهم‌السلام می‌کرد و ذره‌ای از آن را به کفار و منافقین و مشرکین نمی‌داد؛ اما زیادش را به کفار داد و برای مومنان جز اندکی نداد؛ و فرمود: «اگر (تمکن کفار از مواهب مادی) سبب نمی‌شد که همه مردم، امت واحد (در گمراهی) شوند، ما برای کسانی که به (خداوند) رحمان کافر می‌شدند خانه‌هایی قرار می‌دادیم با سقفهایی از نقره و نردبانها و پله‌هایی که از آن بالا روند»؛^۱ یعنی اگر مومنان در ایمان خود دچار شک نمی‌گشتند، خداوند کفار را چنان غرق در مال دنیا می‌نمود که سقف خانه‌هایشان از نقره باشد. چرا که نعمات دنیا، پست‌ترین چیز در نظر خدا است؛ که در بهترین حالت، حساب آخرت را در پی دارد؛ و در حالت عادی موجب غفلت می‌شود؛ و در بدترین حالت، منجر به طغیان می‌گردد. در مقابل، خداوند متعال بزرگترین مصائب را نصیب انبیاء و ائمه علیهم‌السلام کرده است. عبد الرحمن بن الحجاج گوید: نزد امام صادق علیه‌السلام از بلا یاد شد، و از آنچه خدا آن را تنها برای مومنان قرار داده است. پس امام فرمودند: از رسول خدا پرسیده شد که در این دنیا چه کسی از مردم بیشتر در بلاست؟ رسول خدا فرمودند: نخست انبیاء و سپس هر که به ترتیب شبیه تر است به آنان؛ و مومن به اندازه ایمان و عمل صالحش بلا داده می‌شود. پس هر که ایمانش صحیح و عملش نیک باشد بلایش شدیدتر می‌شود و هر که ایمانش سست

و عملش ضعیف باشد، بلایش کم می‌گردد.»^۱ البته دقت شود که کمی و زیادی بلایا، به هیكل بزرگ آن نیست؛ مثلاً مردم، مردن عزیزان را بلایی بزرگ می‌شمارند؛ حال آنکه چیز مهمی نیست؛ چرا که هر کسی دیر یا زود بالاخره خواهد مرد. از طرف دیگر، مردم عادی، نشست و برخاست با جهال را مصیبت بزرگی تلقی نمی‌کنند؛ حال آنکه برای انبیاء علیهم‌السلام مصیبتی بزرگتر از این نیست که با افراد نادان مواجه شوند. لذا حضرت عیسی علیه‌السلام گاه چنان از دست جهال دلش به تنگ می‌آمد که سر به کوه می‌گذاشت و از جامعه فاصله می‌گرفت تا دلش آرام گیرد. گویند: سلطان محمد غزنوی از حکیم فردوسی خواست که کتاب خویش را به نام او نامگذاری کند؛ اما قبول نکرد. پس دستور داد او را به انحاء گوناگون آزار دهند؛ اما حکیم فردوسی تسلیم خواسته وی نگشت، تا اینکه دستور داد چوپانی نادان را در کنار او زندانی کنند. حکیم با کاسه آب می‌خورد که مقداری از آب بر ریش او ریخت و از سر ریشش جاری شد. تا چوپان این صحنه را دید غمگین گشت و گریست. حکیم فردوسی علت گریه را پرسید. چوپان گفت: وقتی دیدم آب از ریش تو سرازیر شده یاد بزهایم افتادم. چرا که آنها نیز هنگام آب خوردن، آب از ریششان می‌چکید. حکیم چون آن چوپان را این اندازه جاهل و سفیه یافت، مشت بر در زندان کوبید که تسلیم مرا از دست این نادان رها سازید. پس نام کتاب خویش را شاهنامه گذاشت؛ و البته از نادانی سلطان نیز حسن استفاده را نمود. چرا که منظور او از شاهنامه، کتاب بزرگ بود؛ ولی سلطان محمود خیال نمود که منظورش خود اوست.

۱. کلینی؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۵۲.

احکام امداد رسانی*

س: آیا وجوب امداد رسانی به مصدومین و آسیب دیدگان، فقط اختصاص به اقدام و تلاش برای نجات جان آنها دارد یا کمک های مالی، همچنین نگهداری از اموال آسیب دیدگان را نیز شامل می شود؟ حکم کلی در این خصوص چیست؟

ج (اگر کمک مالی و نگهداری اموال آسیب دیده برای حفظ جان مصدوم لازم باشد این نیز واجب است و در غیر این صورت نیز اگر نیروی امدادی از نظر مقررات اداری موظف به آن باشد واجب است عمل کند.

س: آیا اهمال و مسامحه در امداد که منجر به نقص عضو یا موت مصدوم گردد، موجب ضمان و دیه می باشد؟

ج) هر چند مسامحه در این گونه امور گناه محسوب می شود ولی موجب ضمان و دیه نیست.

* سایت مقام معظم رهبری:

<http://farsi.khamenei.ir/treatise-content?id=۴۶۹۸#۲۹۰>

س: چنانچه برخی سازمان‌ها یا امدادگران ما را از اقدام امدادگری و امدادرسانی نهی نمایند ولی اطمینان داریم که می‌توانیم مصدوم را نجات دهیم و یا در نجات مصدوم کمک کنیم، وظیفه شرعی چیست؟
(ج) اگر خلاف مقررات یا دستور مسئولین مربوطه نباشد بر فرض اطمینان به توانایی بر نجات مصدوم، اقدام واجب است.

س: اگر در حال انتقال اجساد، بر اثر پرت شدن جسد یا انباشته شدن آنها یا به سببی دیگر، جسدی آسیب ببیند، آیا امدادگر ضامن است؟ در صورت ضامن، آیا بین مواردی که امدادگر از روی قصور یا تقصیر یا ناچاری اقدام نموده تفاوتی وجود دارد؟
(ج) اگر در انجام وظیفه خود کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

س: آیا در وجوب امداد و نجات مصدومین تفاوتی بین مسلمان و غیر مسلمان وجود دارد؟
(ج) امداد و نجات مسلمان واجب و غیرمسلمانی که در حال جنگ با مسلمانان نباشد، مستحب است.

س: در مقام تزامم امداد، ترجیح با چه مصدومینی می‌باشد؟ در این‌گونه موارد معیارهای ترجیح را چه می‌دانید؟
(ج) در وجوب امداد و نجات مسلمان تفاوتی بین افراد نیست مگر آن‌که نسبت به فرد یا افرادی مصلحتی اهم وجود داشته باشد

س: اگر نجات انسان مشروط به تخریب یا استفاده از اموال دیگران باشد، ضامن اموال کیست؟ اگر امدادگر ضامن باشد ممکن است در خیلی از موارد به همین علت از نجات مصدوم خودداری کند، تکلیف چیست؟ (ج) در فرض سؤال خسارت وارده باید از بیت‌المال پرداخته شود.

س: آیا چشم‌پوشی از حیات بعضی مصدومین یا عدم امداد رسانی به آنان که به‌منظور از بین بردن بیماری‌های مهلک و مُسری و پیشگیری از تلف شدن جمع زیادی از مردم آن منطقه صورت می‌گیرد، جایز است یا نه؟ در صورت جواز، دیه دارد یا نه و بر عهده چه کسی می‌باشد؟

(ج) نجات مصدوم واجب است و در صورت امکان باید مردم را از آن‌جا کوچ داد یا به طریقی دیگر از آسیب دیدن دیگران جلوگیری کرد ولی در فرض یقین به این‌که با امداد رسانی به مصدوم، جمع زیادی تلف می‌شوند و هیچ راهی جز ترک امداد وجود ندارد، تکلیف ساقط است.

س: آیا تشخیص و گواهی اطباء مبنی بر فوت افراد دارای مرگ مشکوک در حوادث و بلاها (صاعقه، زلزله، سکت، سیل و...) کفایت می‌کند یا این‌که برای یقین به موت باید تا مدتی صبر کرد؟ اگر نگهداری ممکن نباشد، تکلیف چیست؟

(ج) باید یقین حاصل شود هر چند به گفته طیب باشد.

س: اگر متخصصین برای کنترل یک بیماری مسری، مُصرّ به سوزاندن جسد میت مسلمان باشند، آیا سوزاندن آن جایز است؟ در صورت جواز آیا دیه هم

دارد؟ اگر دیده دارد به عهده چه کسی است؟

ج) در صورت ضرورت و اضطراب اشکال ندارد ولی دیده‌ی آن از بیت‌المال پرداخته می‌شود.

س: برای نجات افراد حادثه دیده و نیز بیرون آوردن مصدومین و جنازه‌ها از زیر آوار و عدم وجود امدادگر محرم، و عدم امکان پوشاندن بدن‌های عریان، ناچار به نگاه به بدن نامحرم یا لمس آن هستیم، وظیفه چیست؟
ج) در صورت ضرورت، به قدر ضرورت اشکال ندارد.

س: اگر مصدوم یا قیم و بستگان او مانع امداد و نجات حادثه دیده شوند، تکلیف امدادگر چیست؟

ج) اگر جان وی در خطر باشد، نجات دادن مصدوم واجب است و نهی دیگران تأثیری ندارد.

س: تنفس دهان به دهان (CPR) نامحرم توسط امدادگر در موارد ذیل چه حکمی دارد (۱) در صورت نبود هم‌جنس و محرم (۲) عدم آشنایی هم‌جنس و محرم با امور امدادی (۳) حادث بودن حال مصدوم و عدم مجال رسیدن محرم و هم‌جنس.

ج) در فرض نبود هم‌جنس یا محرم آشنای به این امور و ضرورت نجات مصدوم از این طریق، جایز بلکه لازم است ولی اگر به هر طریق بتواند بدون لمس بدن نامحرم این وظیفه را انجام دهد، لمس جایز نیست.

س: اگر شخص نامحرمی در حمام یا استخر مصدوم شده باشد آیا پوشاندن بدن وی، پیش از نجات در صورتی که پوشاندن برایش مضر باشد، مثل گرم‌زده باز هم واجب است؟ همچنین اگر پوشاندن بدن باعث تأخیر در نجات مصدوم و یا منجر به مرگ وی شود، چه‌طور؟

ج) اگر پوشاندن بدن مصدوم ضرر معتناهی برای او داشته باشد یا سبب تأخیر در نجات وی شده و ممکن است منجر به مرگ او بشود، لازم نبوده بلکه جایز نیست.

س: اگر نجات یک مصدوم متوقف بر امری غیر شرعی (مثل خوراندن مشروب الکلی برای مسمومیت با گازهای خاص) باشد، وظیفه چیست؟

ج) اگر نجات جان مصدوم متوقف و منحصر به این امر باشد به مقدار ضرورت اشکال ندارد ولی در صورتی که راه دیگری وجود دارد اقدام به عمل حرام برای نجات وی جایز نیست.

س: یکی از راههای اضطراری امداد سرمازده، ایجاد تماس بدنی وسیع با بدن امدادگر است در این صورت اگر امدادگر به جهت تماس با مصدوم سرمازده‌ی نامحرم خوف وقوع در مفسده را داشته باشد یا در ملا عام صورت خوشی ندارد، وظیفه چیست؟

ج) در غیر مقام ضرورت جایز نیست و باید برای نجات مصدوم از راه دیگری اقدام شود و امکانات لازم را قبلاً فراهم نمایند.

س: اگر انسان زنده‌ای که از زیر آوار بیرون آورده می‌شود، بر اثر نخوردن غذا و غیره (مثلاً کودکی که بر اثر نبود شیر و دارو) ممکن است جان بدهد، آیا می‌توان از مواد غذایی، دارو و وسایل دیگران بدون اذن آن‌ها برای نجات این‌گونه افراد استفاده کرد؟ ضمانت مال به عهده چه کسی است؟

ج) اگر هیچ راهی جز استفاده از اموال دیگران برای نجات مصدوم نباشد، جایز است ولی ضمان دارد و در صورتی که مأمور امداد طبق وظیفه اداری و حکومتی عمل کرده باشد، از بیت‌المال پرداخته می‌شود.

س: آیا استفاده از امکانات دولتی یا خصوصی در منطقه حادثه دیده بدون اجازه (چون امکان کسب اجازه نیست) جهت امداد رسانی حادثه دیدگان جایز است؟ در صورت ضمان آیا اجرة المثل به عهده امدادگر است یا دولت؟

ج) در فرض ضرورت، استفاده از آن‌ها اشکال ندارد و چنانچه امدادگر طبق وظیفه اداری و استخدامی عمل کرده باشد، اجرة المثل آن از بیت‌المال جبران می‌شود.

س: آیا نیروهای امدادی که به منطقه حادثه دیده رفته‌اند، می‌توانند در حد ضرورت از میوه‌های درختان منطقه و مواد غذایی مغازه‌ها و منازل ویران شده مجهول‌المالک یا مالکین که امکان اجازه از آنها نیست استفاده کنند؟ آیا استفاده موجب ضمان است یا خیر؟

ج) در فرض ضرورت، مثلاً خوف مرگ یا ضرر نفسی غیرقابل تحمل یا اینکه اجناس در معرض فاسد شدن باشد، اشکال ندارد ولی ضمان دارد.

س: حکم استفاده نیروهای امدادی از کمک‌های مردمی که معلوم نیست فقط جهت استفاده‌ی حادثه‌دیده‌گان فرستاده شده است یا نیروهای امدادی هم حق استفاده از آنها را دارند، چیست؟

ج) جایز نیست مگر از قرائن معلوم شود که اهداکنندگان راضی هستند.

س: آیا اشخاص مصدوم یا مصیبت‌زده را که در محل حادثه هستند و مانع امداد و نجات دیگران می‌شوند می‌توان اجباراً از منطقه خارج نمود یا با علم از نبود خطر جانی، آنها را چند ساعتی بیهوش کرد؟

ج) در فرض ضرورت خارج نمودن آنها از منطقه اشکال ندارد.

س: حکم اشتباه عمدی و غیر عمدی امدادگر که منجر به فوت یا نقص عضو مصدوم می‌شود چیست؟ در صورت ضمان، این ضمان به عهده امدادگر است یا دولت؟

ج) اگر فوت یا نقص عضو مصدوم، به سبب قصور یا تقصیر امدادگر باشد ضامن است و در غیر این صورت اگر به وظیفه امدادگری عمل کرده باشد، بر بیت‌المال است.

س: اگر مصدومی زیر آوار مانده و پایش گیر کرده و احتمال ریزش بقیه آوار هم هست و ممکن است تلف شود و ما می‌توانیم با قطع کردن پایش او را نجات دهیم، در صورتی که این کار در تخصص ما نباشد، تکلیف چیست؟ و در صورتی که متخصص، پای چنین فردی را برای نجات جان او قطع کرد آیا ضمان دارد یا خیر و اگر ضمان دارد به عهده اقدام‌کننده است یا حکومت؟

ج) اگر برای نجات مصدوم از مرگ راهی جز قطع پای او وجود ندارد، قطع پای او جایز بلکه واجب است و با توجه به این که راهی غیر از این برای نجات مصدوم وجود نداشته، ضمان ندارد.

س: اگر بیرون آوردن زیورآلات میت موجب مجروح شدن بدن او یا قطع انگشت وی شود، وظیفه چیست؟

ج) اگر ارزش چندانی ندارد با او دفن شود، ولی اگر ارزشمند است باید آن را بریده و درآورند و اگر راهی جز آنچه در سؤال ذکر شده برای بیرون آوردن آن‌ها نیست اشکال ندارد.

س ۱) مرگ از دیدگاه فقهی چیست؟ آیا مرگ مغزی هم مرگ شرعی است؟ آیا مبتلای به مرگ مغزی را می‌توان دفن کرد؟ (۲) آیا قطع معالجه بیمار مبتلا به مرگ مغزی مانند جدا کردن دستگاه تنفس دهنده از بیمار جایز است؟

ج) اگر قطع معالجه و استفاده از اعضای بدن بیمارانی که در سؤال توصیف شده‌اند برای معالجه بیماران دیگر، باعث تسریع در مرگ و قطع حیات آنان شود جایز نیست و در غیر این صورت اگر عمل مزبور با اذن قبلی وی صورت بگیرد و یا نجات نفس محترمی متوقف بر آن عضو مورد نیاز باشد، اشکال ندارد.

س: آیا مرگ ترحمی (کشتن بیماری که مبتلا به مرض غیرقابل علاج شده است و از درد رنج می‌برد چه با موافقت بیمار یا بستگانش یا بدون اطلاع و موافقت آنها) جایز است؟ در صورت عدم جواز، دیه بر عهده کیست؟ و آیا

قصاص دارد یا خیر؟

ج) جایز نیست و موافقت بیمار یا بستگان وی حتی امر آنها تأثیری در مسأله ندارد و در صورت اقدام به چنین عملی دیه بر مباشر عمل است و در فرض عمدی بودن موجب قصاص است.

س. در برخی از حوادث غیرمترقبه مثل زلزله، سیل و تصادف که اشخاص زیر آوار قرار می‌گیرند، ما مجبوریم برای نجات آنها، با دست یا ابزار، آنها را بیرون بکشیم ولی در بین عملیات به بدن آنها آسیب وارد می‌شود. حال سؤال این است که آیا باید دیه آنها را بدهیم (البته در این موارد در حد معمول، دقت را انجام داده ایم)؟

ج. در فرض سؤال که نجات جان مستلزم آن بوده و کوتاهی نکرده، ضامن نیست

